

کمونیسرها و تجزیه طلبی

توفان

10. Feb. 2005

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال پنجم
شماره ۵۸ - دی ۱۳۸۳ - ژانویه ۲۰۰۵

حزب کار ایران و سند تسلیم خیانت خفت آور جمهوری اسلامی در زمینه استفاده از انرژی هسته ای

تاریخ خیانت حاکمیت

رژیم جمهوری اسلامی سرانجام همانگونه که انتظار میرفت در مقابل فشار امپریالیستهای اروپائی و آمریکائی و عامل مهم صهیونیسم در سیاست جهانی به یک عقب نشینی ننگین تن داد و بزیر یک معاهده ننگین به نحو نفرت انگیز و شرم آوری امضاء گذارد.

در تاریخ ایران لحظات سیاهی وجود داشته است که داغ ننگ آن بر پیشانی طبقات حاکمه وقت حک شده است و مردم مبین ما از این لحظات تاریخی با تلخی و نفرت سخن میرانند. انعقاد معاهده ننگین گلستان و ترکمانچای توسط پادشاهان قاجار برهبری روحانیت مرتجع با تزارهای روس و از جمله جدا کردن بخش شمال آذربایجان از ایران و یا قرار داد ننگین وثوق الدوله در خدمت امپریالیست انگلستان که رضا خان قزاق با زور شمشیر برای تحقق آن دفاع میکرد و یا تمدید قرارداد استعماری نفت "تارسی" توسط سر سلسله دودمان پهلوی با امپریالیست انگلستان و سپس کودتای خانانها ۲۸ مرداد تا نفت ملی شده ایران را در همدستی با روحانیت مرتجع برهبری آیت الله کاشانی و محمد رضا شاه منفور مجدداً به امپریالیستهای آمریکا، انگلستان و... در قالب کنسرسیوم نفت ببخشند، از نقاط تاریک و دردناک تاریخ کشور ماست.

انقلاب شکوهمند بهمین با این انگیزه مردمی صورت گرفت که پیکار برای همیشه به این خیانتپا پایان داده شود و مردم مبین ما از هر ملتی که باشند بتوانند با غرور و سربلندی از دستاوردهای انقلاب در همه جهان سخن بگویند. غضب رهبری انقلاب و گمراهی آن در زیر توجیحات روحانیت، ملی-مذهبیها و توده ای-اکثریتها کار را ... بقیه در صفحه ۲

هفتمین کنفرانس سراسری حزب کمونیست بلشویک شوروی بنام کنفرانس اوریل در سال ۱۹۱۷ تشکیل شد. در این کنفرانس لنین خاطر نشان ساخت که ملاکان، سرمایه داران و خرده بورژوازی از سیاست ستم ملی تراریسم پشتیبانی میکنند. ستم ملی به آنان امکان میدهد که امتیازات طبقاتی خود را نگاه دارند و در بین کارگران منسوب به اقوام مختلف تفرقه بیاندازند. لنین در عین اینکه برای تمام ملل روسیه حق جدائی و تشکیل دولتهای مستقل را برسمیت میشناخت تاکید میکرد که هدف وی از این کار تامین همبستگی کارگران ملل مختلف میباشد. وی اشاره مینمود که برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملتها بوسیله خود آنها را نباید با مسئله صلاح بودن جدائی این و یا آن ملت اشتباه کرد. حزب باید مسئله را در هر مورد مشخص از دیدگاه تکامل اجتماعی و منافع مبارزه پرولتاریا در راه سوسیالیسم حل کند. در این کنفرانس "خود مختاری فرهنگی ملی" که موجب تفرقه مصنوعی بین کارگران یک محل و حتی یک کارخانه و تقویت ارتباط کارگران با فرهنگ بورژوائی ملت‌های جداگانه میشود را، محکوم نمود. در قطعنامه کنفرانس منظور شد که منافع طبقه کارگر الزام میکند که کارگران تمام ملتها در سازمانهای سیاسی، سندیکائی، تعاونی و فرهنگی پرولتاری واحدی گرد آیند. "تنها اینگونه در آمیختن ملتهای مختلف در سازمان های واحد است که به پرولتاریا امکان میدهد پیروزمندانه علیه سرمایه بین المللی و ناسیونالیسم بورژوازی مبارزه کند" (قطعنامه‌ها، جلد ۱، ص ۴۴۹).

درس از این تجربه ملی این است که ملتهای منطقه باید خواهان حق خود تعیینی سرنوشت مردم عراق بدست خودشان و نه بدست قوای استعمارگر باشند.

درس از این تجربه ملی این است که ملتهای منطقه باید خواهان حق خود تعیینی سرنوشت مردم فلسطین بدست خودشان و نه بدست قوای استعمارگر صهیونیسم باشند.

همه آن کسانی که خواهان ادامه استعمار در عراق و فلسطین اند، دشمنان مردم منطقه اند. نظری به ناسیونال شونیستهای کرد عراقی و ایرانی بیافکنید. آنها یک پارچه برای کشتار قومی مردم عرب عراق و فلسطین هلله میکنند و دست میزنند. آنها تمام صفات نکوهیده و ضد بشری و توحش ادمخوارانه، بی فرهنگی و نابینائی سیاسی خویش را در پس نقاب حق تعیین سرنوشت خلق کرد پنهان کرده اند، این بیچاره‌های سیاسی فکر میکنند که امپریالیسم و صهیونیسم برای ملت کرد احترامی قابل است و حقوقی را اساساً برای آنها برسمیت میشناسد. آنها نمیفهمند که قصابان امپریالیست در منطقه به شاگرد سلاح نیاز دارند و این کردهای خود فروخته عراقی و ایرانی که به مزدوری بیگانه افتخار میکنند، این شغل "شریف" را پذیرفته اند. این خود فروختگان کرد فاقد شرافت ملی اند زیرا با قاتلان خلق کرد، با آمریکائیها، با کسانی که گازهای سمی و بمبهای ناپالم در اختیار صدام حسین گذاردند تا دهات کردستان را در زمان حکومت پهلویا در ایران با خاک یکسان کنند همدست شده اند. کمونیستها و نیروهای انقلابی ایران هرگز با این تجربه طلبی و دسیسه امپریالیستی - صهیونیستی در منطقه برای ایجاد یک اسرائیل دوم موافق نیستند و با این تفکر ارتجاعی که ستون پنجم ارتجاع در

منطقه است با تمام قوا پیکار میکنند. روشن است که این پیکار را باید نخست از نظر نظری به پیش برد تا دست مزدوران امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه باز شود. تا خودفروختگان کرد عراقی و ایرانی ناچار شوند معاهده همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم را از زیر عیای خویش بدر آورند تا خلق کرد این رهبران خود فروخته را بشناسد. باید روشن کرد که این رهبران خائن با سازمان "موساد" و "سیا" به مذاکره نشسته و از آنها خطوط استراتژی خویش را دریافت میکنند.

اخیراً رهبر حزب دموکرات کردستان ایران پیام تبریک بیشمارانه ای برای تشکر از کمکیهای جرج واکر بوش به این حزب بخاطر انتخاب مجددش ارسال کرده است. در حالیکه همه نیروهای مترقی، دموکرات، آزادیخواه، انقلابی، صلحدوست در جهان از انتخاب مجدد این نماینده گستاخ کنسرنهای نفتی و تسلیحاتی ابراز انزجار و یا نگرانی میکنند حزب دموکرات کردستان ایران خوشحال است و ابراز مسرت میکند. مسرت این حزب مسلماً از این جهت است که آنها از مدتها قبل با عمال سازمان امنیت آمریکا به توافقاتی برای خرابکاری در منطقه رسیده و از کمکیهای مالی سخاوتمندانه آنها بر علیه خلقهای منطقه برخوردارند. آنها مسرورند زیرا امپریالیستها و صهیونیستها به تیز کردن چاقوی سلاخی آنها اشتغال دارند. آنها بخشی از استراتژی تفرقه افکنانه امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه اند که عواملشان از مدتها قبل در اسرائیل و آمریکا تعلیم گرفته اند.

حزب دموکرات کردستان ایران از همان روزی که به تجزیه یوگسلاوی صحنه گذارد و بر فاجعه بوسنی و کوزوو چشم بست و مستعمره شدن کرواسی و اسلونی را زیر سیبلی رد کرد، پا به این سرانیشب خطرناک گذارد، اعلام همدستی با جرج واکر بوش در منطقه آغاز این فعالیتها نیست، اعلام رسمی این فعالیت است. درین پرده حجب و حیاست.

متأسفانه نیروهای اپوزیسیون دموکرات و انقلابی ایران با این جریان ارتجاعی به مماشات مشغولند و فکر میکنند باید به آنها امتیاز دهند و یا سخنی نگویند که به گوشه قیای آنها بر بخورد. مبارزه برای رفع ستم ملی هرگز همدستی با امپریالیسم و ارتجاع نیست. حال آنکه سیاست صحیح، سیاست مبارزه مداوم است، برای اینکه این جریان ارتجاعی و تجزیه طلب موفق نشود خلق کرد را فریب داده و آنها را به بهانه "رفع ستم ملی" به سلاح خانه آمریکائیها ببرد باید آنها را در یک کارزار بزرگ تبلیغاتی افشاء کرد. فقط از طریق بسیج خلق کرد و نیروهای مترقی و انقلابی کرد است که میتوان این دسیسه امپریالیستی را در منطقه خشکاند. اگر میدان را بدست تبلیغات ارتجاعی حزب دموکرات کردستان ایران بدهیم و خود سکوت را پیشه شارون در منطقه عمل کرده ایم. برپائی یک کارزار افشاءگرانه بسیاری از کردهای صمیمی و انقلابی را متوجه نتایج خطرناک سیاسی که رهبری حزب دموکرات کردستان ایران به عهده گرفته است خواهد کرد. این وظیفه نیروهای انقلابی ایران است که بیاری خلق کرد بشتابند و آنها را در این پیکار... بقیه در صفحه ۹

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

حزب کار ایران و سند تسلیم...

به جانی رسانده است که یک ننگ بزرگ تاریخی تکرار میشود. رژیم جمهوری اسلامی همانگونه که حزب ما بارها پیشگویی کرد به ننگ خیانت ملی تن در داد و بزیر سند رقیب ایران امضاء گذارد. رژیم جمهوری اسلام پیشرفته پذیرفت تا از حق مردم ایران در دست یابی با فناوری اتمی دست بشوید. این امر یکی از بزرگترین خیانتهای تاریخ معاصر ایران است و ابعاد تاریخی آن هنوز ناروشن است.

جالب است که رژیم وقیح جمهوری اسلامی دست سستن از فناوری هسته ای و به سخن دیگر تسلیم بلاعوض و ننگین در مقابل دشمنان که نتیجه تحمیل بلاواسطه امپریالیسم و صهیونیسم به ایران است را امری "داوطلبانه" اعلام میکند. رژیمی که تا ماه اکتبر گذشته از قول آقای حسین موسویان دبیر کمیته سیاست خارجی شورای عالی امنیت ملی و نماینده پیشین ایران در ژانسیون بین المللی خالی می بست و می گفت: "ایران هر پیشینداری را که شامل محرومیت از حقوق مشروع و قانونی اش در زمینه بهره مندی از فناوری صلح آمیز هسته ای باشد رد میکند" در ماه نوامبر با سرفرکانگی و خفت با توقف تلغیظ اورانیوم در قرارداد موافقت کرد و به زیر آن امضاء گذارد. آنها تسلیم و توقف را با شیوه آخوندی "تعلیق" غنی سازی اورانیوم جلوه میدهند. تو گویی در عرصه سیاست هم میشود روضه خوانی کرد. آنها مفاهیم را برای کتمان خیانتی که مرتکب شده اند تغییر داده اند.

خامی رئیس جمهور ایران در آستانه گردهمایی پاریس و دین اعلام کرد: "هیچکس نمیتواند حق قانونی دستیابی به تکنولوژی هسته ای را از ما بگیرد. نه ملت اجازه میدهد و نه دولت از این حق که با غرور ملی توام شده است میگذرد."

این کلمات توخالی را با اعمال آخوندهای خیانتکار مقایسه کنید. نباید از یک دولت اسلامی که فاقد هرگونه عرق ملی است انتظار داشت از غرور ملی به خود بیاند. همین آخوندها بودند که "مؤکراتیک ملی" را هر دو فریب خلق میدانستند. مجلس شورای ملی این خونبهای انقلاب بزرگ مشروطیت را به مجلس عمامه بسر مشروعه چیان اسلامی بدل کردند، پرچم ملی را با پرچم اسلامی تاخت زدند و با هر آنچه نام ایران و ایرانی و ملیت و ملی داشت به مبارزه برخاستند. روحانیت همواره پان اسلامیت بوده و نمیتواند ملی باشد. استناد به "غرور ملی" تجلی دورونی و عوامفریبی آنهاست.

و دیدیم که دولت جمهوری اسلامی چگونه از غرور ملی اش گذشت و روسپی صفتانه خویش را در آغوش امپریالیستهای اروپایی افکند. حزب ما در همین متن بنام طبقه کارگر و خلقیای ایران اعلام میکند که این سند را که یک سند استعماری است و در تحت شانتاژ و تهدید بین المللی بوجود آمده است برسمیت نمیشناسد. این سند ناقض حقوق برسمیت شناخته بین المللی برای ایران است و از نظر حزب ما مردود و باطل اعلام میگردد. امضاء کنندگان این سند باید در دادگاه خلق بعنوان جاسوس و خان و دشمن مردم ایران محاکمه شده و مجازات شوند.

نقض حق ایران و نقض قرارداد جهانی در قرار داد

در پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی که ایران

نیز آنرا امضاء کرده است به صراحت قید شده که امضاء کنندگان این سند از حق استفاده از فناوری هسته ای مشروط بر صلح آمیز بودن آن برخوردارند. از نظر جنبه حقوقی، مضمون این بند کاملاً روشن است. کشور ما ایران و نه تنها ایران بلکه همه ممالک جهان که فاقد بمب اتمی هستند و این پیمان را امضاء کرده اند از این حق برخوردارند که به فن آوری هسته ای دست پیدا کنند. برسمیت شناختن این حق البته هنوز به آن مفهوم نیست که این ممالک موظف و یا مجبورند که به فناوری هسته ای دست یابند. این امری داوطلبانه است. ولی این حق برای آنها محفوظ است و محفوظ میماند. اگر کشوری از این حق خود بهر دلیل، سیاسی و یا اقتصادی... استفاده نمیکند امری خصوصی و مربوط به همان کشور مفروض است.

ایران چه در زمان رژیم سلطنت و چه در زمان رژیم جمهوری اسلامی با استناد به این حق که در معاهدههای بین المللی برایش برسمیت شناخته شده است، به تحقیقات در این عرصه دست زده است.

امپریالیستها و صهیونیستها که از دست یابی ایرانی ها به این فن آوری ناراضی اند و به انواع گوناگون سعی میکنند در کار پژوهشهای دانشمندان ایرانی اخلال کنند، همه دسیسهها را بیاری رسانه‌های "مؤکرات" کنترل شده و سانسور شده جهانی عمومی بکار گرفته اند تا حقایق را قلب کنند و افکار عمومی بسازند.

آنها از ایران با بیشرمی و با تحکم و آمرانه میخوانند که از حق خود صرفنظر کند. این لب کلام امپریالیستهاست.

وقتی شما به تبلیغات عظیم بین المللی امپریالیستها، صهیونیستها، سلطنت طلبان آمریکائی-اسرائیلی، "حزب کمونیست کارگری" پیروان و مریدان منصور حکمت و جاسوسان ریز و درشت خلق و ضد خلق گوش فرا میدهید در حیرت میمانید که چگونه این آموزش دیدگان حرفه ای حقایق را وارونه جلوه میدهند تو گویی ایران قراردادهای بین المللی را به زیر پا گذارده است و حال باید به این علت مورد مواخذه قرار گیرد.

واقعیت این است که ایران به استناد معاهده بین المللی منع گسترش سلاحهای هسته ای قصد دارد و حق دارد به فن آوری هسته ای دست پیدا کند. این حق را همه امضاء کنندگان و حتی همین زورگویان جهانی برای ایران برسمیت شناخته اند. حال امپریالیستها میخواهند که ایران از این حق خود در درجه نخست داوطلبانه صرفنظر کند. آنها میخواهند برای ایران قاعده خاصی بترانند. طبیعتاً با این قاعده خاص همه ممالک جهان که این قرارداد را امضاء کرده اند مخالفند زیرا آنرا تحدید حقوق ملی ممالک خود نیز تلقی میکنند. اگر بشود مثنی گردن کلفت بین المللی بندی از یک قرار داد برسمیت شناخته جهانی را برخلاف عرف، سنت، موازین و قوانین در مورد یک کشور خاص ملغی قلمداد کنند، چرا در مورد سایر ممالک قادر به چنین اعمالی نباشند؟ آنگاه پرسش این است که اعتبار سایر مواد این قرارداد و با سایر قراردادهای جهانی تا به چه حد است؟ اگر امروز این بند در مورد ایران معتبر نیست فردا کدام قرارداد در مورد ایران از اعتبار برخوردار است و قابل استناد میباشد. امپریالیستها و صهیونیستها همان قانون جنگل اسلامی را که در ایران حاکم است و بر

اساس آن سنگ بر روی سنگ بند نیست تا یک اصل اعتباری جهانی، تا یک اصل داوری جهانی ارتقاء داده اند. اساساً یک قرارداد را نمیتوان یکطرفه ملغی نمود و سرخود مدعی شد که بندهای از این قرار داد که به مزاج ما خوش نمیآید و تا موقعیکه به مزاج ما خوش نمی آید در مورد ایران فاقد اعتبار است. این اصل قانون جنگل است و به مصداق این میماند که با زبان شعیان بی مخ بگوئیم: "همینه که هست می خوی بخواه نمی خوی نخواه".

در این جا سخن بر سر حقی است که میخواهند به زور از ایران بگیرند، بر سر حقی است که بناحق میخواهند ضایع کنند و نه آنطور که جلوه میدهند تلاششان برای آن باشد تا ایران به تعهدات بین المللی خود پایبندی داشته باشد.

این حقیقتی است که با شعبده بازی وارونه جلوه میدهند.

رژیم جمهوری اسلامی نیز که یک رژیم ضد مردمی است و به آن چه که فکر نمیکند منافع ملی ایران است علاقه ای نشان نمیدهد تا مردم میهن ما به واقعیت امر پی برند. هر چه مردم در بی خبری باقی بمانند، امکان مانور آنها برای زد و بندهای جهانی بیشتر است. رژیمی که متکی بر مردمش نباشد سرانجام در آغوش امپریالیسم می افتد و این آریل شارون است که باید علی خامنه ای را بر زانوش بنشانند و بر گردنش دست اندازد و بر محاسن بی ریش هاشمی رفسنجانی بی علامه، الله اکبرگویان دست محبت بکشد.

یک پیروزی استراتژیک

تسلیم جمهوری اسلامی در مقابل امپریالیستها و جبهه سانی ملایهای مرتجع و خود فروخته در مقابل نمایندگان خاخام ها و اسقفها تنها شکستی برای ایران نیست، شکستی برای همه ممالک "غیر متعهد"، "دنیای سومی" و یا زیر سلطه مالی امپریالیستی است. این شکست یک شکست استراتژیک برای همه این ممالک در عرصه جهان است و طبیعتاً یک پیروزی استراتژیک برای امپریالیستهاست. امپریالیستها یکی از معاهدههای مهم بین المللی را با این ترتیب از درجه اعتبار ساقط کردند و سرنوشت فناوری هسته ای و تأمین انرژی اتمی در آتیه را برای ممالک جهان به امیال آزمندان جهانی خویش گره زدند. نزاع با ایران یک نزاع اصولی و نه منفرد بود. ایران میتوانست با مقاومت خویش نه تنها از غرور ملی و حیثیت کشور ما حمایت کند بلکه پرچم رهبری مبارزه سایر ممالک را در مقابل زورگونی و شاخ و شانه کشی امپریالیستی بدوش کشد. رژیم خان جمهوری اسلامی در خدمت خیانت ملی به مردم ایران این فرصت گرانیهای تاریخی را نظیر سایر فرصتهای تاریخی از دست داد. تنها سرنگونی این رژیم است که میتواند نظیر چنین فرصتهای تاریخی را در اختیار مردم میهن ما قرار دهد.

توجیه خیانت و ریاکاری

رژیم جمهوری اسلام که در مذاکره با طرفهای اروپایی تمامی شروط استعماری آنها را پذیرفته و از حق برسمیت شناخته ایران در عین اعجاب جهانیان صرفنظر نموده است حال برای توجیه خیانت خود به تعهداتی که اروپائینها تقبل آن را نموده اند تکیه میکند. یکی نیست به این الحمقها بگوید نقض پیمان... بقیه در صفحه ۳

حزب کار ایران و سند تسلیم...

منع گسترش سلاحهای اتمی توسط اروپائیا بهترین دلیل بر ریاکاری و عدم صمیمیت آنهاست. آنها به تعهد خود در مورد پیمان فوق نه تنها پایبند نبوده و نیستند حتی از ایران به زور و تهدید خواسته اند تا با انصراف از حق خود نفس این تعهد را به زیر پا بگذارد. استناد به این تعهدات بدون پشتوانه نظامی حرف پوچی بیش نبوده و نیست. این رژیم قبول میکند که خود را در مورد تاریخ معاصر ایران به حماقت زده است. مگر این امپریالیست آلمان و شرکت زمین نبود که از تکمیل ساختمان نیروگاه اتمی بوشهر سرباز زد؟ چه تحولی صورت گرفته که باید نسبت به این امپریالیست ایجاد اعتماد کند. این درس تاریخ است. امپریالیستها کدام تعهدی را تقبل کرده اند؟ هیچ تعهدی را!

گفته میشود که محاصره اقتصادی ایران پایان میپذیرد و ما میتوانیم به سازمان تجارت جهانی بپیونددیم.

رژیم جمهوری اسلامی هنوز مرکب خیانت نخستش خشک نشده در پی خیانت جدیدی است و میخاهد دلارهای نفتی یعنی این ذخایر ثروت مردم ایران را که در اثر افزایش بهای نفت انباشت شده به بهانه از بین رفتن تحریمهای اقتصادی به حلق تجار محترم بازار و طرفهای امپریالیست آنها سرازیر کند تا با توسل به واردات ته کیسه درآمدهای ارزی را بالا آورند. در کنار آن همه مرزهای اقتصادی و سیاسی و جغرافیایی ایران را بر روی هجوم و غارت بی حساب سرمایههای شرکتیهای فراملیتی بگشایند تا به حراج ایران پرداخته و فقر و فلاکت را برای اکثریت عظیم مردم کشور ما فراهم آورند. ما بارها در مورد جهانی شدن سرمایه و نقش استعماری و اهرم غارت امپریالیستی بنام "سازمان تجارت جهانی" صحبت کرده ایم و قصد نداریم این مقاله را به آن عرصه گسترش دهیم. مهم آن است که خوانندگان "توفان" بدانند که آنچه رژیم جمهوری اسلامی بنام کسب امتیاز جا میزند، امتیاز نیست امضاء سند خیانت دیگری است.

گفته میشود که اروپائیان تقبل کرده اند که قراردادی تجارتمیاز میان ایران و اتحادیه اروپا به امضاء برسانند، از شرکت ایران در یک کمیسیون کاری مربوط به اصلاحات در زمینه پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی حمایت کنند و با ایران در عرصه امنیت منطقه به تبادل نظر پردازند. به ایران وعده بدهند که سوخت اتمی ایران را تامین کنند. به این سیاهه‌ی وعده‌های سرخرمن و بی سروته توجه کنید تا پی به ماهیت امتیازات امپریالیستها به ایران ببرید. معلوم نیست رژیم جمهوری اسلامی با چه بی شرمی آخوندی حاضر است این خزعبلات امپریالیستی را بعنوان کسب امتیاز به خورد مردم دهد. امپریالیستها هر کدام برای بستن قراردادهای نان و آبدار با ایران صف کشیده اند. بین آلمان و فرانسه و انگلیس و ایتالیا و حتی اسپانیا در این عرصه با یکدیگر رقابت بسیار شدید است. آنها مترصدند که تحریمهای اقتصادی علیه ایران پایان یابد تا فوراً دست بکار شوند. حرص و آز آنها پایانی ندارد و آنها را به حالت خفگی کشانده است. آنوقت طمع بی پایان و روزشماری کردن امپریالیستها را که هر چه زودتر به داخل ایران بپرند و قرارداد امضاء کنند را به حساب

امتیازی که ما از آنها میگیریم گذاشتن نامش شعبده بازی و خیانت است. گفته میشود که ما را به یک کمیسیون بی ارزش میبرند و در اطاقهای پشت کمیسیون به ما میگویند مواظب باشید که صدایان در نیاید که زبانان را از قفای سرتان بدر میآوریم. به ما خواهند گفت در این کمیسیون تحقیقی، به ما امضاء بدهید که با زیر پا گذاردن حق خودتان در مورد پژوهشهای مستقل هسته ای موافق بوده اید و این بند از روز نخست به نادرستی در این قرارداد گنجانده شده بوده است. گفته میشود که حاضرند به ما وعده دهند که با قیمت گزاف سوخت اتمی ما را تامین کنند مشروط بر اینکه ما تضمین دهیم که وابستگی را به استقلال ترجیح میدهیم. یعنی حاضریم آنچه را که خودمان میتوانیم با قیمت نازل و بطور غیر مشروط تهیه کنیم با بهای گزاف و با تهدید و فشار و تحقیر از امپریالیستها بخریم. به ما گفته میشود که باید مانند بچه آدم بنشینیم و در مورد امنیت مورد علاقه امپریالیستها در منطقه طرف صحبت آنها باشیم. توگونی امنیت منطقه اساساً بدون حضور ما عملی است که آنرا بعنوان تحفه ای به ما هدیه میکنند. این درمندانگان امپریالیست که وامانده و واخورده اند با ژست طلبکار به حضور ما میایند و رژیم فاسد، خیانت کار جمهوری اسلامی تمامی توصیه‌ها و تهدیدها و اواصر آنها را دلیلاته می پذیرد. اینست ماهیت امتیازات امپریالیستی.

ایران تافته جدا بافته

کسانیکه اخبار چند ماه اخیر را تعقیب کرده اند حتماً متوجه شده اند که ممالک کره جنوبی و برزیل علیرغم امضاء پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای در صدد تهیه مخفی غنی سازی اورانیوم بوده اند. آنها در این زمینه سانهاست که به فعالیت اشتغال دارند و از بازرسی آژانس جهانی انرژی اتمی نیز ممانعت کرده اند.

برنامه اتمی کره جنوبی که در همکاری با شرکتیهای غربی تدوین شده است به مراتب پیشرفته تر از برنامه اتمی کره شمالی است. این پیشرفت شامل جنبه نظامی نیز میشود. حکومت سنول از ۱۲ نیروگاه اتمی که در حال تولیدند استفاده میکند. ۶ نیروگاه اتمی در دست ساختمان هستند. رژیم کره جنوبی بر اساس گزارش منابع مطلع غربی ۲۷ تن زباله‌های اتمی مصرف شده دارد که برای ساختن ۳۳۷۵ کلاهک اتمی از پلوتونیوم موجود کفایت میکنند. اخیراً بر ملا شد که دانشمندان کره جنوبی در پی غنی سازی اورانیم برای ساختن بمب اتمی هستند که حتی مورد تأیید رژیم کره جنوبی هم قرار گرفت. بر اساس گزارش منابع مطلع دانشمندان کره جنوبی ۲۰۰ میلی گرم اورانیوم غنی شده از اورانیوم ۲۳۵ و ۷۰۰ میلی گرم اورانیوم غنی شده از پلوتونیوم به کف آورده اند. این عمل در حالی صورت گرفته است که ارتش آمریکا هنوز کره جنوبی را در اشغال خود دارد و در این کشور حضور داشته و همه فعالیت‌های نظامی و هسته ای کره جنوبی را مستقیماً زیر نظر دارد و این کشور نه تنها پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی را در سال ۱۹۷۵ امضاء نموده است، امضای خود را در زیر پروتکل الحاقی نیز گذاشته است. ولی هیچکدام از این عوامل مانع آن نشده که به این عمل غیر قانونی دست نزنند. آقای محمد

البرادعی نیز حاضر نشده است با استناد به بندهای پروتکل الحاقی ارتشی از کارشناسان آژانس انرژی اتمی را به کره جنوبی برای تحقیقات و دادن گزارش به شورای امنیت سازمان ملل متحد گسیل دارد، نکرده که غرض و مرضی در کار باشد و خدائی ندارد استثنائی در میان باشد. حقیقتاً تاثر کاملی بازی میشود. همه این اطلاعاتی که امروز بر ملا شده است را خوانندگان "توفان" میتوانند با مراجعه به همه منابع غربی پیدا کنند ولی امپریالیستهای آمریکا ترجیح میدهند سرشان را زیر برف کنند و به دروغ فقط از خطر ایران و کره شمالی دم بزنند. آنها بر تسلیحات عظیم نیروهای ارتش دست نشانده کره جنوبی چشم پوشیده اند و دستیابی آنها را به دانش هسته ای مورد تأیید قرار میدهند. دولت کره جنوبی در روز روشن و به تأیید همه منابع کارشناسانه قرار داد منع گسترش سلاحهای هسته ای و پروتکل الحاقی را نقض کرده است و بطور پنهانی به غنی کردن اورانیوم پرداخته است. سازمان انرژی اتمی در وین به رهبری آقای البرادعی بجای اینکه پرونده مربوط به کره جنوبی را بخاطر این نقض آشکار با تولید سری اورانیوم غنی شده به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع دهد بر عکس آن عمل میکند. وی در گزارش خود علیرغم تأیید بر این امر که اقدام کره جنوبی نقض پیمان شورای امنیت است مینویسد: "مقدار ماده اتمی کم اهمیت بود و دلیلی وجود ندارد که آزمایشات اعلام شده ادامه یابند".

استدلال جالبی است. کره جنوبی پس از آنکه دستش رو شده است برای کم اهمیت جلوه دادن پژوهشهای دامنه دار و گستره اش در عرصه غنی سازی اورانیوم اعتراف کرده است که در این عرصه فقط از جنبه دانشگاهی به تحقیقاتی دست زده اند که به علت بی اهمیتی آنها به اطلاع مقامات مسئول نرسانده اند. معذالک آقای البرادعی این اعتراف را نادیده گرفته، تلاشی برای زیر نظر گرفتن پژوهشهای کره جنوبی نکرده و برای ایجاد فشار بین المللی به کره جنوبی تا تمام برنامه‌های اتمی خود را رو کند و بازرسان بین المللی بیطرف را برای نظارت و کنترل تاسیسات خویش به کره جنوبی راه دهد، وارد نمیکند. شما با هیچ کارزار رسانه‌های گروهی جهانی بر علیه کره جنوبی این ناقص پیمان شورای امنیت روبرو نیستید؟

اینکه ماده اتمی بدست آمده ناچیز بوده و یا غیر ناچیز امر ثانوی است. این گفته‌هنوز روشن نمیکند که کره جنوبی چقدر از این ماده قابل بمب سازی را تولید کرده است. ناچیز بودن امر کاملاً نسبی است. ده کیلو در مقابل هزار کیلو ناچیز است ولی ده کیلو ماده غنی شده اورانیوم که با آن بشود بمب اتمی تولید کرد برای سرنوشت مردم جهان امر ناچیزی نیست. آقای البرادعی که نقش مشکوکی در این آژانس بازی میکند و گزارش سطح تحقیقات هسته ای ایران را برای اسرائیلیها هدیه برد و به دلداری آنها پرداخت برای فریب جهانیان اضافه میکند که ما دلیلی نداریم که کره جنوبی به آزمایشات خود ادامه دهد. شگفتا! شما تحقیق نکرده چگونه به این نتیجه رسیده اید که دلیلی ندارید؟ همه شواهد دال بر این است که کره جنوبی این کار غیر قانونی را کرده است و در آینده نیز به آن ادامه میدهد و طبیعی آن است که باید به تمام اقدامات اتمی کره جنوبی با شک و... بقیه در صفحه ۴

پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

حزب کار ایران و سند تسلیم...

تردید بر خورد شود و نه برعکس. همین آقای البرادعی که برای مبین ما کوچکترین مدرکی پیدا نکرده است که به نقض قرارداد منع سلاحهای هسته ای دست زده است قصد دارد پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل بفرستد تا به محاصره اقتصادی ایران پرداخته و زمینه سازی ذهنی تجاوز نظامی امپریالیستها و صهیونیستها را به ایران فراهم آورند. اگر پیدا کردن مدرک در مورد کره جنوبی به تیرنه این کشور منجر میشود، در مورد ایران پیدا نکردن مدرک است که سند محکومیت آن است. این همان دادگاه بلخ است. این همان استدلالات مسخره ای است که دروغگویان جهانی نظیر تونی بلر و جرج واکر بوش در مورد عراق میگفتند. در آن زمان اصرار میکردند که عدم یافتن سلاحهای هسته ای در عراق نه دلیلی بر فقدان آن بلکه دلیلی بر خوب پنهان کردن آن است. این همان منطق مذهبی است که همه اینها بشر گناهکارند مگر بی گناهی آنها ثابت شود. در گذشته "گناهکاران" را دست بسته و به پا سنگ بسته به آب میانداختند تا با نجات خود بیگناهی خویش را به اثبات برسانند. اگر تلف میشدند که گناهکار بودند و اگر خود را نجات میدادند بی گناهی خویش را به اثبات میرسانند. روشن است که این نوع داوری پیشیزی ارزش ندارد و فاقد محتوی حقیقی است. هیچ پا به سنگ بسته ای قادر نبود بی گناهی خویش را ثابت کند و کلیسای کاتولیک از این راه به ثروتهای سرشار رسید و بنام مذهب به اخذی مشغول شد. همین منطق مذهبی مزورانه را امپریالیستها و صهیونیستها به خدمت اهداف آزمندانگ خویش گرفته اند.

وضع در مورد کشور برزیل نیز بهتر از این نیست. برزیل به فعالیت در زمینه غنی سازی اورانیوم ادامه میدهد و از بازرسی تاسیسات هسته ای خود توسط باند محمد البرادعی به حق جلو میگردد. آنها ماهها بر سر بازرسی تاسیسات هسته ای برزیل در "رزنده" Resende در نزدیکی شهر "ریودو ژانیرو" Rio de Janeiro با بازرسان اژانس بین المللی انرژی اتمی چانه زدند. ناراحتی اژانس بین المللی انرژی اتمی از این جهت بود که پافشاری برزیل در ممانعت از بازرسی تاسیسات اتمی اش مواضع بین المللی ایران را تقویت کند این بود که میخواستند هر طور شده با کره جنوبی و برزیل تا قبل از مذاکرات با ایران در وین در ماه نوامبر امسال کنار بیایند. همه میدانند که دولت برزیل سالها برنامه ساختن بمب اتمی را داشت و در این عرصه دانش فراوان کسب کرد. تنها پس از تغییر رژیم برزیل در سال ۱۹۸۵ از ادامه این برنامه به ظاهر دست برداشت. سابق بر این آنها برای اورانیوم غنی شده ۹۵ درصد تلاش میکردند که برای ساختن بمب اتم ضروری است و حال برای اورانیوم غنی شده ۵ درصد که سوخت نیروگاههای هسته ای را تامین میکنند. با همان دستگاههایی که میشود اورانیوم ۵ درصدی تولید کرد میتوان اورانیوم ۹۵ درصد نیز تولید کرد. دولت برزیل نیز همان حرفی را میزند که دولت ایران میزند با توجه به اینکه دولت برزیل از سابقه بیشتر و غنی تری در مورد ساختن بمب اتمی برخوردار بوده و ظاهرا باید "خطرناکتر" باشد. دولت برزیل حاضر نشده است که چرخه های سوخت اتمی خویش را که

در سالهای دهه ۸۰ یک میلیارد دلار برای ساخت و تکاملش سرمایه گذاری کرده است به بازرسان سازمان انرژی اتمی به بیانه "خطر جاسوسی" نشان دهد. آنها حاضرند اطلاعاتی در اختیار اژانس قرار دهند که به ادعای خودشان برای نتیجه گیری در مورد ماهیت صلح آمیز پژوهشهای هسته ای در برزیل برای اژانس انرژی اتمی کافی باشد. بر اساس محاسبه دولت برزیل نیروگاههای هسته ای تامین انرژی در برزیل از سال ۲۰۰۸ سالانه مبلغ ۱۲ میلیون دلار به خزانه مملکت سود واریز میکنند.

اژانس انرژی اتمی که قصد دارد قبل از تکمیل پرونده ایران و کره شمالی پرونده برزیل را لاپوشانی کند بزبان محمد البرادعی اعلام کرده است اژانس با دولت برزیل به این توافق رسیده است که: "بازرسیهایش را انجام دهد و همزمان با آن به نیازهای دولت برزیل توجه کند".

این جمله یعنی کشک. یعنی هر وقت دولت برزیل نیازش بر این قرار گرفت که به بازرسیهای اژانس اجازه دهد آنها مجازند برای صرف جای و شیرینی به ریو دوژانیرو بروند. طبیعتا آنها ترجیح میدهند که این سفر در فصل زمستان نیم کره شمالی باشد.

اژانس بین المللی انرژی اتمی حاضر نیست تحت فشار امپریالیستها و صهیونیستها حقوقی را که برای کره جنوبی و یا برزیل برسمیت شناخته است در مورد ایران نیز برسمیت بشناسد. آقای محمد البرادعی که کارگزار امپریالیستهاست و برای جاسوسی آنها میاید با در جیب بغل داشتن این دو توافقنامه با کره جنوبی و برزیل به وین رفته است تا آنها بر علیه نمایندگان بزدل و حقیر جمهوری اسلامی که برای هر خیانتی آماده اند بکار گیرد.

در همین تاریخ ۱۳ ماه نوامبر امسال بود که اتحادیه اروپا ساختن یک نیروگاه مدرن اتمی را در شهر "اولکیلوئوتو" Olkiluoto در کشور فنلاند توصیه کرد. در این توصیه نامه دبیر اتحادیه اروپا آقای لویولا دو پالاسیو Loyola de Palacio ابراز میدارد: "این پروژه نشان میدهد که انرژی اتمی یک گزینه جالب و اقتصادی باقی میماند مشروط بر اینکه از آن بدرستی استفاده شود". این گزینش جالب و اقتصادی ظاهرا فقط باید برای اروپائینا باشد و نه برای ایرانینا و کره شمالینا. آن مرجعی هم که تشخیص میدهد این استفاده بدرستی صورت گرفته یا خیر یک مرجع امپریالیستی اروپائی است و مصالح عالییه امپریالیسم را مد نظر قرار خواهد داد. این است واقعیتی که هم رژیم جمهوری اسلامی و هم سایر دشمنان مردم ایران از انظار عمومی و از چشم مردم پنهان میدارند.

ماهیت اژانس انرژی هسته ای

شواهد نشان میدهد این اژانس که در بنو امر برای یاری به ممالک جهان که در پی دست یابی صلح آمیز به انرژی هسته ای بودند، بوجود آمده بود امروز نقش پلیس بین الملل و کارگزار امپریالیسم را ایفاء میکند.

این اژانس بخودش حق میدهد از دانشمندان ایران بازجویی کند و به آنها توهین نموده و سعی کند آنها را تطمیع کرده و یا حتی به بیان دروغ ترغیب و تشویق نماید. بتدریج دارند وضعی را ایجاد میکنند که سرنوشت ملتیا بدست مشتکی جاسوس و سر سپرده ممالک امپریالیستی گرفتار میشود که گویا حرفشان حجت است. آقای محمد

البرادعی گوشش به دهان روناد رامزفلد و آرل شارون چسبیده است و باید پای وی را از آمدن به ایران قطع کرد. این جاسوس لوث رفته، اطلاعات بدست آمده در مورد تسلیحات ایران را در اختیار صهیونیستها و تمام دشمنان ایران قرار میدهد. نقشی که وی تا کنون ایفاء کرده نقشی دورویانه و مزورانه بوده است. اژانس بین المللی انرژی هسته ای اهرم فشار ممالک زورگوست و به وظیفه اساسی خود که یاری به ممالک علاقمند به توسعه دانش اتمی بود نمی پردازد. اژانس بین المللی انرژی هسته ای اساسا جرات ندارد روی حرف کشورهاییکه در شورای حکام اژانس حضور دارند و از نفوذ کلام بعلت نیروی نظامی و اقتصادی برخوردارند حرفی بزند. این قدری نباید پذیرفته شود.

روزنامه اسرائیلی هاروتس چاپ تل آویو در زمینه سفر محمد البرادعی به اسرائیل نوشت: "البرادعی قرار است حدود یک هفته دیگر به اسرائیل سفر کند و انتظار میرود وی در این سفر میهمان کمیسیون انرژی اتمی اسرائیل باشد... مارگوزانکی، سخنگوی اژانس بین المللی وی را در این سفر همراهی میکند. بر اساس این گزارش، البرادعی در این سفر با آرل شارون نخست وزیر، سیلوان شالوم وزیر امور خارجه، گیدئون فرانک رئیس کمیسیون انرژی اتمی اسرائیل و جمعی از مشاوران عالیرتبه وی دیدار و در باره ایران گفتگو خواهد کرد".

آقای البرادعی به کشوری میرود که مستمرا همه توافقات جهانی را زیر پا گذارده برای قطعنامه های سازمان ملل ترهه خورد نمیکند و قرار داد منع گسترش سلاحهای هسته ای را امضاء نکرده و به تولید بمب اتم علیه خلقهای منطقه اشتغال دارد. آنوقت در مورد ایران به آنها گزارش میدهد که خیالشان راحت باشد.

این اژانس برای اینکه زمینه حمله به ایران و فشار به مبین ما را فراهم آورد با برزیل و کره جنوبی به توافق رسیده و احتمالا در پشت پرده در حال امتیاز دادن به مالزی و آفریقای جنوبی نیز میباشند. هر آنچه را بعنوان "خطرناک" از ما دریغ میکنند در اختیار سایر ممالک بعنوان رشوه و بخاطر جلب نظر آنها قرار میدهند.

محمد البرادعی گرگی که در لباس گوسفند ظاهر شده است با زبان "لسوزانه" به جامعه جهانی ندا میدهد که ایران چنانچه شما تعهد کنید سوخت نیروگاههای اتمیش را فراهم کنید حاضر است از حق طبیعی خود بگذرد و با این مودبگری به ایران میگوید از حق خود بگذرد و تا ابد وابسته به سوخت اتمی باش که ممالک امپریالیستی تقبل رساندن آنها به شما خواهند کرد. با زبان ساده اینکه از استقلال خود صرف نظر کن و نوکر وابسته به امپریالیستها باش و در این صورت ما گواهی میدهیم که با ایران مشکلی نداریم. این توصیه امر جدیدی نیست. کشور ایران سالهاست بر سر خرید سوخت هسته ای و پس دادن تقاله های هسته ای با دولت روسیه در حال چانه زدن است و به نتیجه نمیرسد. زیرا روسیا بپای خون پدرشان ترار را از ایران درخواست میکنند و از این گذشته تعهداتشان پیشیزی ارزش ندارد. همین تجارب است که نشان میدهد که ایران باید در پی غنی سازی اورانیوم باشد تا به هیچ کشور امپریالیستی وابسته نباشد.

رئیس اژانس بین المللی در گزارش سالانه خود به مجمع عمومی... بقیه در صفحه ۵

ماخواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

حزب کار ایران و سند تسلیم...

سازمان ملل متحد، ضمن تکرار الزام ایران به توقف غنی سازی اورانیوم، گفت که: "این کشور آمادگی عمل به این خواست را دارد و افزود که هرگاه جمهوری اسلامی به سوخت هسته ای وارداتی دسترسی داشته باشد، به تولید داخلی اورانیوم نیازی نخواهد داشت."

این سوخت هسته ای وارداتی طبیعتاً منطبق بر منافع ملی ایران نیست. منطبق با منافع ممالک صادر کننده این سوخت است.

آژانس بین المللی انرژی اتمی نه تنها امضای پروتکل الحاقی را به ایران تحمیل کرده است، نه تنها حقوق قید شده ایران در قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته ای را نقض میکند میخواهد یک قرارداد جدیدی را نیز که بنام پروتکل الحاقی ۲ است بایران تحمیل کند. بر اساس این پروتکل ایران میباید که نقض حق برسمیت شناخته وی در قرار داد منع گسترش سلاحهای اتمی جنبه قانونی دارد. بگذریم از اینکه چنین شگردهای حقوقی فاقد هرگونه ارزش حقوقی است ولی دست ایران را در زمینه تبلیغاتی بکلی میبندد و هر خفتی را با دست آخوندها به ایران تحمیل میکند. بر اساس پروتکل دوم کشورهای که به فناوری کامل چرخه سوخت هسته ای دست نیافته باشند، موظف خواهند شد که همه فعالیتهای غنی سازی خود را متوقف و به خرید سوخت هسته ای از کشورهای صنعتی اقدام کنند، در صورتی که در شرایط کنونی و بر اساس پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای و پروتکل الحاقی (۹۳+۲) کلیه کشورها حق دستیابی به فناوری هسته ای صلح آمیز را دارا هستند.

باین ترتیب کره جنوبی، برزیل، هندوستان، پاکستان، اسرائیل، چین، ژاپن، آمریکا، روسیه، فرانسه، آلمان، انگلستان و همه آن ممالکی که دارای نیروگاه اتمی هستند و سوختش را خودشان تهیه میکنند از شمولیت این قانون مبرا هستند. ممالک نفت خیز نظیر ایران و عراق و کویت و امارات و عربستان سعودی، لیبی و سایر ممالک عربی، بخش بزرگی از آسیا و آفریقا و آمریکای جنوبی از این حق بزور محروم میشوند.

تهدیدهای اروپا و آمریکا

جرج بوش در مرداد سال ۱۳۸۲ در باغ گل سرخ کاخ سفید در پاسخ به پرسش خبرنگاران در مورد ایران به رژیم اسلامی در ایران هشدار داد که راه حل نظامی همچنان یک گزینه باقی میماند.

وی در اردیبهشت سال ۱۳۸۳ در واشنگتن در جمع مدیران روزنامه‌های آمریکا گفت، ایران نیاز دارد فشار جامعه بین المللی را برای خودداری از فراهم آوردن سلاحهای اتمی احساس کند. وی در همان سخنرانی اظهار داشت که "تجهیز ایران به جنگ افزار هسته ای تحمل نمیشود".

ریچارد بوچر سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا با زبانی تهدید آمیز و مملو از توهین ابراز داشت: "فرصت ایران برای ممانعت از ارجاع پرونده هسته ای این کشور به شورای امنیت سازمان ملل متحد تمام شده است. به گزارش ایلتا، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا به خبرنگاران گفت: "پرونده ایران باید برای اعمال تحریم های احتمالی مانند موافقت با تقاضای بین المللی برای توقف فعالیتهای غنی

سازی اورانیوم و شفاف سازی در خصوص برنامه‌های هسته ای مخفی تهران، به شورای امنیت برود".

بوچر با اشاره به اینکه مذاکرات سه کشور اروپایی با ایران نتیجه ای در بر نداشته است، اظهار داشت: "شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار است در ۲۵ نوامبر تشکیل جلسه دهد، اما فرصت ایرانی ها تمام شده است."

سخنگویان امپریالیست با بی شرمی بخودشان اجازه میدهند صرفنظر از اینکه گزارش محمد البرادعی چه باشد به شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی دیکته کنند که فرصت ایران تمام است. این را آمریکا تصمیم گرفته است. سایر تصمیمات برای آنها بی ارزش است. این یک تهدید رسمی است که به سیاست رسمی امپریالیست آمریکا بدل شده است.

رادیو فردا در آبانماه سال ۱۳۸۳ با آقای جرج پرکوویچ معاون بخش بررسی ها در بنیاد کارنگی در واشنگتن و کارشناس مسائل هسته ای در زمینه احتمال حمله اسرائیل به تاسیسات هسته ای ایران پرسش هائی را مطرح کرده است. وی اظهار داشت: "اگر ایران موجودیت اسرائیل را به رسمیت نشناسد و سلاح هسته ای در اختیار داشته باشد، بدین معناست که هم قصد نابودی اسرائیل را دارد و هم توانائی آنرا. یک شهروند اسرائیلی یا آمریکائی به خودش میگوید کشوری سرنابودی اسرائیل را دارد و توانائی آنرا هم دارد، پس طبیعی است که باید خطر را جدی گرفت و در مقابل آن عمل کرد".

وی در ادامه سخنان خویش گفت: "این مسئله کاملاً به شرایط بستگی دارد. اگر اسرائیل همین فردا در حالی که هنوز امید حل مسئله از طریق دیپلماتیک وجود دارد، حمله کند، عکس العمل منفی خواهد بود، اما اگر ایران شیوه‌های دیپلماتیک را رد کند و سازمان بین المللی انرژی اتمی نتواند ایران را به متوقف کردن چرخه سوخت هسته ای متقاعد کند، آنوقت میشود گفت همه راه‌های دیپلماتیک به کار گرفته شد، اما ایران به تعهدات خود عمل نکرد و راهی به جز حمله نظامی باقی نماند. بنا بر این به وضعیت بستگی دارد".

در اردیبهشت سال ۱۳۸۳ کمیته روابط خارجی کنگره آمریکا به اتفاق آراء قطعنامه ای را به منظور متوقف کردن برنامه‌های اتمی ایران تصویب کرد. در این قطعنامه نسبت به توسعه برنامه‌های هسته ای ایران ابراز نگرانی شده و از جرج بوش رئیس جمهور آمریکا و جامعه بین المللی خواسته است از تمامی اقدامات مناسب برای جلوگیری از دستیابی ایران به تسلیحات هسته ای استفاده کند.

این سیاستهای ارباب و تهدید آمیز برای آن است که ایران از حق خود با دست خود بگذرد و راه نفوذ امپریالیستها به ایران را هموار کند. البته دشمنان مردم ایران در این اواخر لحن ملایمتری در مورد ایران اتخاذ کرده اند زیرا از طرفی میخواهند با سیاست شلاق و نان قندی عمل کنند و از طرف دیگر نمیتوانند خشم مردم ایران و مشکلات در راه این راه حل را به حساب نیاورند. این است که شمعون پرز رهبر حزب کارگر اسرائیل از بی ثمر بودن حمله نظامی به ایران صحبت کرده و تمایل دولتس را به حل مسالمت آمیز مسئله ایران نشان داده است.

جک استراو وزیر امور خارجه انگلستان نیز در

۲۰۰۴/۱۱/۵ در مصاحبه با رادیو بی بی سی اعلام کرد که حمله نظامی آمریکا به ایران در زمینه اختلافات اتمی قابل تصور نیست. وی افزود که: "من در اینجا شرایطی را نمیبینم که حمله نظامی به ایران را توجیه کند".

احتمال خطر تجاوز به ایران

بنظر حزب ما خطر تجاوز به ایران هرگز منتهی نیست ولی این خطر بعثت شرایط جهانی در لحظه کنونی کاهش پیدا کرده است. تحولات جهانی به سمتی جریان نیافته است که مورد نظر نیروی عمده تجاوز در جهان یعنی امپریالیست آمریکا باشد.

شکست امپریالیست آمریکا در عراق و مقاومت قهرمانانه خلقهای عراق بجز مشتاقان خود فروخته، قلم بطانتهی بر نقشه‌های امپریالیستی در منطقه کشید. حمایت بیدریغ مردم جهان از مبارزه عراقیها و بویژه مردم عرب منطقه و روحیه نفرت شدید ضد امپریالیستی در خاور میانه زمینه حضور امپریالیستها را نامساعد ساخته است.

در کنار مبارزه خلقها علیه این نیروی تجاوز، سایر کشورهای امپریالیستی که از این خوان یغما کم بهره بردار شده اند ناراضانی خویش را ابراز داشته با ادامه تجاوز امپریالیست آمریکا برای تسلط مطلق بر جهان مخالفتند. در کنار تضادهای موجود در میان امپریالیستهای غرب، روسیه امپریالیستی و جمهوری چین نیز با سیاستهای امپریالیست آمریکا موافقتی ندارند. مسئله تایوان، مسئله نفوذ امپریالیستها در قفقاز و آسیای میانه، نزاع بر سر کنترل اوکراین از رقابت شدید در اردوگاه ضد انقلاب جهان پرده برمیدارد. امپریالیستها و صهیونیستها در منطقه در پی آنند که از کردهای ناسیونال شونیست ایران که حاضر به تن دادن به پستی و خیانتی هستند ارتشی مزدور ایجاد کنند تا این ارتش مزدور را نظیر عراق بر علیه مردم ایران و مردم کردستان بکار گیرند. در این عرصه هم سازمان "سیا" و هم "موساد" فعال است و خود را به مرزهای ایران رسانده و به آموزش کردهای ایرانی پرداخته اند. مذاکراتی نیز در آمریکا با این خود فروختگان کرد به انجام رسانده اند. امپریالیستها در پی آنند که جبهه واحدی از مزدوران کرد، جاسوسان خلق، سلطنت طلبان اجبر و جاسوس به رهبری کیهان لندنی، حزب کمونیست کارگری منصور حکمت، رویونیستهای توده ای- اکثریتی و در یک کلام چیزی شبیه "کنگره ملی عراق" به رهبری مشابه احمد الشابی که از انتخاب مجدد بوش اظهار مسرت کند، علیه جبهه عظیم انقلابی مردم ایران بوجود آورند تا زمینه تجاوز به ایران را فراهم گردانند. این تلاشهای امپریالیستی خوشبختانه تا کنون با موفقیت همراه نبوده است.

انشقاق در میان سلطنت طلبان در برخورد به مسئله تجاوز امپریالیستی به ایران و مسئله حق قانونی ایران در بهره برداری از انرژی اتمی، مضمحل شدن و برملا شدن ماهیت "حزب کمونیست کارگری" منصور حکمت، عدم توافق در میان کردهای انقلابی و ناسیونال شونیستهای مزدور کرد بر سر همکاری با دشمنان مردم ایران، بی اعتباری توده ای - اکثریتیها در حمایت آشکار از تجاوز امپریالیستها به عراق و همدستی با "موساد" و "سیا" که در عراق بدست نیروهای انقلابی... بقیه در صفحه ۶

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

خودشان بدست خودشان این سرمایه‌ها را اکتسازند. آنها حاضر شده اند از حق استفاده از سرمایه‌های ملی بگذرند، این ضرر سهمگین را چه کسی تحمل خواهد کرد و مسئول آن کیست؟ آیا فرقی میان آن است که تاسیسات هسته ای ایران توسط امپریالیستها بمباران شده نابود شود و یا برای همیشه تعطیل گردد تا در اثر رطوبت هوا بپوسد و از بین برود؟ نتایج هر دو امر یکی است. تسلیم رژیم جمهوری اسلامی حتی در صورتی که خطر تجاوز به ایران منتفی نباشد نجات تاسیسات پر هزینه‌هسته ای ایران نیست، نابودی این تاسیسات بدست آخوندهاست. خودکشی سیاسی و اقتصادی است.

راه نجات تاسیسات هسته ای ایران، نجات آینده اقتصاد ایران، نجات آینده مردم ایران در مقاومت و مبارزه بی وقفه آنهاست، در تکیه به نیروی مردم است، نیروی که فقط در یک ایران دموکراتیک قابل بسیج همه جانبه و گسترده خواهد بود. رژیم جمهوری اسلامی بغلت ماهیت ارتجاعی خویش به بدترین راه حل رسیده است.

امان نامه از امپریالیسم

دولت آمریکا از زبان مقامات پنتاگون بارها اعلام کرده است که برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی در ایران فعال خواهند بود. کنگره آمریکا حتی یک بودجه بیست میلیون دلاری بصورت رسمی برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی در ایران به تصویب رسانده است. این بودجه هر بار که آمریکایی ها قصد وارد آوردن فشار به ایران و گرفتن امتیاز از آنها را داشته باشند به جیب ساواکیهای فراری، نشریات سلطنت طلب نظیر کیهان لندن، رادیوهای سلطنت طلب لس آنجلسی سرازیر میشود تا به دامنه تبلیغات خود بیافزایند. مدعی مسخره بی تاج و تخت پادشاهی ایران نیز راه می افتد و به سخنرانیهای بی سرو ته برای فریب و بیشتر دل خوش کردن مریدانش می پردازد. روزنامه واشنگتن پست و گاردین از طرح سری آمریکا برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی سخن رانده اند.

اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس تشخیص مصلحت نظام در مراسم نماز روز جمعه پس از راهپیمایی روز قدس در سال گذشته در طی سخنرانی خود در خطاب به آمریکائیا گفت: "جواب ما نیز به آنها این است که شما به گونه ای با ما رفتار میکنید که مسایل هیچ را بهانه قرار میدهید و گفتن هر موضوعی میتواند تحریمی را در پی داشته باشد." وی افزود: "بیانید به ما امنیت بدهید تا همه مسایل روشن شود."

لب کلام رژیم جمهوری اسلامی این است که رفسنجانی بیان کرده است. آخوندها حاضرند بهر خیانتی تن در دهند، زیر هر سندی را امضاء کنند، هر امتیازی را به آمریکا ببخشند، مشروط بر اینکه امپریالیست آمریکا به آنها امان نامه داده و وعده دهند از سرنگونی آنها منصرف شده و حاضرند نوکران به این خوبی و صمیمی را بر سر کار نگاه دارند. البته در ایران مستعمره نماز و روزه و دخیل بستن، ورد خواندن، ذکر گرفتن و با استخاره تصمیم گرفتن، با اساس تمدن جرج بوشی تفاوتی ندارد و میتواند در ایران بطور مشدد ادامه پیدا کند.

... بقیه در صفحه ۷

مطبوعات و... حیثیتی برای آنها در جهان باقی نگذاشته است. این بزرگترین نقطه ضعف رژیم است.

برای مقابله با تجاوز امپریالیستی طبیعتاً باید تدارک دید و خود را برای ضربه‌های متقابل بطوریکه منطقه را به باتلاق مرگ سربازان آمریکائی بدل کند آماده ساخت. اینکه رژیم جمهوری اسلامی تا به چه حد در این عرصه اقدام کرده است قابل حدس نبوده و بر ما روشن نیست.

ولی یک حکومت ملی و انقلابی نمیتواند سیاستهای خود را بر اساس احتمالات بنا نهد. یک حکومت انقلابی باید با بدترین شرایط حساب کند. متأسفانه رژیم جمهوری اسلامی انقلابی نیست و بارها نیز اسلام را بجای میهنپرستی گذارده است.

چه کسی تعهد میکند که مثلاً پس از امضای قرارداد ننگین هسته ای و انصراف از حق طبیعی ایران در تخلیظ اورانیوم، اسرائیل و یا آمریکا از حمله به تاسیسات اتمی ایران صرف نظر کنند؟ آیا کاهش خطر به مفهوم بر طرف شدن آن نیز هست؟ مگر امپریالیسم و صهیونیسم برای انجام جنایت و تجاوز در انتظار توجیه میگردند؟ آیا نقض همه موازین و حقوق بین الملل بهترین گواه عدم اعتماد به سخنان و وعده‌های آنها نیست؟ مگر میشود با امید به وعده‌های سرخرمن، آینده کشور ایران را بر باد داد؟

تا به کی ایران باید شمشیر دموکلس تهدید امپریالیستی را بر بالای سر خود تحمل کند؟ این قصه تمامی نخواهد داشت. یکبار برای همیشه باید به آن خاتمه داد. حکومتی که به ننگ خیانت تن در دهد به سرانثبیبی در میافتد که توقف آن دیگر مقدور نیست و یا به بهای گزافتری مقدور خواهد شد.

رژیمی که از ترس حمله امپریالیستها قالب تهی کرده است و همه لشگر اجنه و امدادهای غیبی و مهدی غایب نیز بدانش نرسیده است با کدام روحیه میخواید به مقاومت بپردازد؟ حال اگر امپریالیستها با وقوف به این روحیه ضعف و دستپاچگی، فرار از مسئولیت و روحیه شاه سلطان حسینی ولی فقیه، به تاسیسات هسته ای ایران حمله کردند، رژیم جمهوری اسلامی چه غلطی خواهد کرد؟ رژیمی که از ترس تهدید آنها تسلیم شده و دست خود را رو کرده است در مقابل حمله احتمالی و سریع آنها بکلی خلع سلاح است.

رژیم جمهوری اسلامی به چشم مردم خاک میباشد که گویا با تسلیم طاببی و خیانت تاسیسات هسته ای ایران را از خطر نابودی نجات داده است. ولی این دروغی بیش نیست.

میلیاردها دلار سرمایه مردم این کشور را رژیم جمهوری اسلامی در یک سیاست ماجراجویانه بدون بررسی و دوراندیشی، بدون برنامه ریزی و نتایج و عواقبی که براعمالش مترتب است، بدون تقویت نیروی دفاعی کشور برای مقابله با خطرات احتمالی، در ایجاد تاسیسات اتمی، انهم بدون حفاظت و بدون حریم دفاعی فرو ریخته شده است. حال که باید از این سرمایه گذاری استفاده کند و از میوه بهره جوید، در حالی که دارد از ترس قالب تهی میکند به دستیوس جرج دبلیو بوش و آریل شارون رفته و حاضر شده است از تمام امکانات استفاده از این تاسیسات میلیاردی چشم ببوشد. آنها حاضر شده اند

حزب کار ایران و سند تسلیم...

بعنوان مزدور به قتل میرسند. همه و همه امپریالیستها را در زمینه سازی ایجاد شرایط ذننی تجاوز با مشکل روبرو ساخته است. در کنار این عوامل، عواقب حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران قابل پیش بینی نیست. آتشی که آنها روشن بکنند همه منطقه را در بر خواهد گرفت. آرایش تضادها در جهان ومنطقه بنظر حزب ما طوری است که خطر تجاوز به ایران کاهش یافته است.

نشریه نیویورک تایمز در شماره ۱۶ اکتبر ۲۰۰۴ خویش نوشت: "در شورای حکام نه تنها چین و روسیه با ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت مخالفتند بلکه ممالکی نظیر مالزی، برزیل، آفریقای جنوبی و بیک سخن ممالک دنیای غیر متعبد" با هر طرحی که در آن ایران را از استفاده صلح آمیز از نیروی هسته ای منع کند مخالفتند" زیرا آنها در تقاض با اساس پذیرش این طرح میدانند و میهراسند که این شتر فردا در خانه آنها نیز بخوابد.

همه شواهد دال بر آن داشت و دارد که اوضاع جهانی به نفع ایران است.

رژیم جمهوری اسلامی در یک چنین شرایط مناسبی به امر خیانت تن در داده است.

این پرسش طبیعتاً مطرح خواهد بود که اگر خطر تجاوز مستقیم نیروی نظامی آمریکا منتفی است آیا خطر بمبارانهای تاسیسات اتمی و صنعتی ایران نیز منتفی است؟

امپریالیستها درک کرده اند که چنین اقدامی به جای آنکه به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و روی کار آمدن رژیم مورد علاقه آمریکا منجر شود مسلماً به نتایج عکس آن منجر خواهد شد.

امپریالیستها شادند که حتی نعره‌های سازمانهای تجزیه طلب آذری و کرد که آنها را برای این روزها ساخته و پرداخته و پرورش داده اند و با بعنوان آلت دست و ابزار اعمال سیاست خویش از آنها مانند قابلمستمال استفاده میکنند در میان خلقهای ایران پژواکی نداشته و نخواهد داشت. این است که نمیتوانند پس از بمباران تاسیسات حیاتی ایران بر روی شورش و خرابکاری آنها حساب کنند.

ابعاد و حجم و مقدار تاسیسات هسته ای و غیر هسته ای ایران که در سراسر کشور پراکنده است هنوز بر سازمانهای جاسوسی روشن نیست و خطر اینکه ایران دارای بمب اتمی باشد که از ممالک آسیای میانه خریده است. سخن از سه بمب اتمی مفقود شده در آسیای میانه در میان است. از نظر اسرائیل و آمریکا پنهان نمانده است. همه این شواهد در تضعیف تئوری افزایش خطر تجاوز هوایی نظامی به ایران است.

چگونه باید به خطر تجاوز برخورد کرد

مسلم این است که برای مقابله با خطر تجاوز باید به نیروی مردم تکیه داد. باید مردم را در ایران بسیج کرد و در عرصه جهانی به جنب افکار عمومی پرداخت.

رژیم فاسد جمهوری اسلامی نه تنها به مردم تکیه ای ندارد، تلاشی هم نمیکند که ماهیت اختلافات با آژانس انرژی اتمی را به اطلاع مردم جهان برساند و افکار عمومی را جلب کند. این رژیم بقدری در جهان بی اعتبار است که حتی بر آن منصور نیست. برخوردهای ارذل و اوباش حزب الهی با روشنفکران و زنان، با

تبلیغات امپریالیستها محصول ماشین جعلیات آنهاست

حزب کار ایران و سند تسلیم...

رای مجلس و بی اعتباری آن

دولت جمهوری اسلام قرارداد پروتکل ننگین الحاقی به پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی را امضاء کرده است. به موجب این خیانتنامه جاسوسان بین المللی هرگاه، هرجا، و هر نوع و هر طور که صلاح بدانند میتوانند وارد ایران شده و از تاسیسات پنهان نظامی ایران و هر آنچه سریت آن برای امنیت ملی ایران حیاتی است دین کنند و کسب اطلاعات نمایند. این قرارداد خانقانه که امپریالیستها چندین بار به آن توسل جسته اند هنوز توسط مجلس ایران به تصویب نرسیده است. بر سر تصویب آن جنگ است.

جمعی از اساتید و دانشمندان و متخصصین ایران در طی بیانیه ای نوشتند: "سؤال مهم دیگری که معلوم نیست که کدام ارگان باید جوابگو باشد، این است که به چه حقی پروتکلی که هنوز از لحاظ اجرایی مصوب نیست و به تائید نمایندگان محترم مردم نرسیده است اجرا میشود و به چه علت متخصصین و دانشمندان از طرف نمایندگان آمریکا و ژانسیون بین المللی انرژی اتمی مورد بازجویی و توهین قرار میگیرند" نماینده زنجان که به مجلس هفتم راه یافته است پس از اعلام امضای پروتکل الحاقی از سوی مخبر کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی بیان داشت که امروز را باید روز عزای ملی اعلام کرد. وی امضای پروتکل الحاقی را بدرستی همچون "قراردادهای ترکمانچای و دارسی" دانست.

غلامعلی حداد عادل رئیس مجلس هفتم در مورد امکان عدم تصویب پروتکل الحاقی گفت: "استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی و تامین سوخت هسته ای حق مسلم ماست و بر همین اساس هم با ژانسیون همکاری میکنیم. اما پروتکل الحاقی را با آنکه دولت ایران امضاء کرده است مجلس شورای اسلامی هنوز تصویب نکرده است و تا زمانی که پروتکل به تصویب مجلس نرسد قانونا الزام آور نیست". ولی دولت ایران علیرغم این دست جاسوسان بین المللی را در تجسس نیروهای رزمی و دفاعی ایران باز گذاشته است.

۱۹۲ نماینده مجلس شورای اسلامی در طرحی دو فوریتی که تقدیم هیات رئیسه مجلس کردند دولت را از انجام هرگونه تطبیق غنی سازی اورانیوم منع کرده اند و اجرای پروتکل الحاقی به پیمان بین المللی منع گسترش جنگ افزارهای اتمی را متوقف ساخته اند. آنها انصراف ایران از استفاده از این حق را غیر قانونی میدانند.

فریدون حسن روحانی (لطفا توجه کنید که نام ایشان فریدون و نام خانواده گیشان حسن روحانی است. رژیم برای اینکه نام فریدون را که نام شاهنامه و نام شاهان ایران است منعکس نکند به جعل نام نماینده ایران در این مذاکرات پرداخته است. آخر آنقدر که نمیتواند نامی بجز نام لثه اظهار داشته باشد. توفان)، دبیر شورای عالی امنیت ملی و نماینده ایران در مذاکرات با اروپائیان که در مقابل نمایندگان مجلس بعثت تسلیم خانقانه خویش استدلالی نداشت اعلام کرد که این توافق تصمیم من نیست، تصمیم نظام است و منظور این بود که ولی فقیه، یعنی همان کسی که شما را نماینده مجلس دوره هفتم کرده است، بزیر این سند امضاء گذاشته است. نمایندگان مجلس هفتم بدرستی مطرح میکنند که رژیم نمیتواند بزیر توافقنامه هائی امضاء بگذارد

که مورد تائید مجلس نیست. آنها معترضند که به چه علت نظام برای این مجلس ارزشی قابل نیست و تصمیماتش را از بالای سر مجلس میگیرد. آنها فراموش میکنند که کسیکه این سرنوشت غم انگیز و وضعیت کنونی را برای مجلس فراهم کرد، مجلس را از اعتبار انداخت، به مجلس فقط جنبه تشریفاتی داد و برایش نمایندگان آن خندید و حکم رهبر را به جای حکم ملت گذارد همان کسانی هستند که بطور غیر قانونی همین نمایندگان دست نشانده و مطیع مجلس هفتم را انتخاب کرده اند. منطق نظارت استصوابی یعنی بی اعتبار کردن مجلس. همان کسانی که اینها را آورده اند با همان استدلالات میتوانند آنها را فردا ببرند. این مجلس فاقد وجاهت و نفوذ ملی است و مورد حمایت مردم نیست. کسی در ایران بر مرگ این مجلس اشکی نخواهد ریخت.

ماهیت خیانت استعماری این قرارداد

روزنامه معتبر "دی سایت" Die Zeit آلمان در شماره ۲۰ تا ۲۱ نوامبر ۲۰۰۴ خویش نوشت: "روزنامه والت استریت ژورنال در چند ماه قبل اشاره کرد که در همانموقع با توجه به رشد جمعیت و اقتصاد روشن بود که ایران در سال ۲۰۱۰ مجموعه تولید نفت خویش را برای مصرف داخلی نیاز دارد".

انقلاب ۱۹۷۹ که از تولید و فروش سریع نفت جلوگیری عمل سرعت روند این تحول را کند نمود. مطابق گزارشات بین المللی مصرف نفت در ایران به سه برابر بعد از انقلاب رسیده است و تعداد جمعیت در بیست سال آینده به صد هزار نفر میرسد. با افزایش رشد اقتصادی با ضریبی معادل شش تا هشت در صد نیاز به انرژی برق بشدت افزایش مییابد. هم اکنون بعثت ظرفیت ناکافی پالایشگاههای نفتی کمبود بنزین در بازار داخلی محسوس است. با توجه به این پیشگونی علمی و اقتصادی یک رژیمی که در فکر آینده کشور و برنامه ریزی اقتصادی برای بیست سال آینده باشد میدانند که علیرغم وجود کالای نایاب نفت در ایران که برای صنایع پتروشیمی ایران جنبه حیاتی دارد و باید در حفظ و مصرف صرفه جویانه آن کوشید مبین ما به منابع انرژی دیگر نیاز دارد. این منبع انرژی تا کنون بطور عمدت منبع انرژی هسته ای بوده است و با توجه به سرمایه ای که ایران از فروش نفت به کف میآورد باید بخشی از آنرا برای تهیه منابع انرژی آتی از جمله انرژی هسته ای سرمایه گذاری کند. تسلط به فن آوری هسته ای بخشی از این تلاش ملی است تا ایران در آینده وابسته به هیچ کشور امپریالیستی نباشد.

نکته اساسی در پیمان استعماری اخیر در این است که رژیم مرتجع جمهوری اسلامی همانگونه که روحانیت در طی تاریخ ایران با خیانتهای ملی خویش بی کفایتی خویش را ثابت کرده است این بار نیز استقلال ایران را به امپریالیستها فروخته است و تعهد نموده است که به جای آنکه خود در پی کسب فناوری اتمی باشد از تسلط به این علم دست بکشد و حاضر باشد نوکر امپریالیستها شود و میله های سوخت اتمی را با قیمت گران و انحصاری از آنها بخرد. یعنی سرنوشت آتی رشد اقتصادی و علمی ایران در دست امپریالیستها خواهد بود. کاری را که ایران خودش میتواند با تکیه بر انرژی ملی و فریختگان جامعه بکند و نیاز بدریوزگی از

بیگانه نداشته باشد، از آن صرف نظر کند و خود را وابسته به امپریالیست بسازد. آنها هر وقت اراده کردند به ایران سوخت اتمی را خواهند فروخت و هر آینه نخواهند از فروش آن ممانعت میکنند و فروش را منوط به اجرای خواسته های غیر قابل قبول برای ایران خواهند کرد. جان و مال و ناموس ملی ما در دست امپریالیستها باقی میماند. آنها امپریالیستها که به هیچ حرف و عمل آنها نباید اعتماد کرد. نفس تحمیل همین قرارداد استعماری به ایران یک نقض تعهد جهانی و غیر قانونی است و دلیلی بر نادرستی و رباکاری این محافل است. اگر امپریالیستها از فروش سوخت اتمی به قیمت نازل به ما خود داری کنند، آنگاه امکان ندارد که در عرض یکی دو ماه بتوانیم به این فناوری دست پیدا کنیم. از این گذشته ما شیشه عمر خویش را به امپریالیستها داده ایم که هر گاه خواستند از ما قیمتهای انحصاری طلب کنند و ایران را به نابودی و وابستگی بیشتر بکشانند.

چنانچه تن به تسلیم دهیم همین تهدیدهای امروزی در شرایط صدها بار بدتر و مشقبارتر علیه ما به کار گرفته خواهد شد. این استدلال که رژیم با سیاست خردمندانه عقب نشینی کرده است تا از خسارت احتمالی جلوگیری کند حرف مفتی بیشتر نیست و برای تسکین افکار عمومی است. ذره ای از تهدید امپریالیستها و صهیونیستها نسبت به ایران با این تسلیم خفت انگیز کاسته نشده است. آنها همان تهدید را برای استفاده موثر تر در شرایط صدها بار بدتر نسبت به ایران پا برجا داشته اند و تنها برای بهره برداری بهتر آنرا به تاخیر انداخته اند. هر روز که از این خیانت تاریخی میگذرد و منابع نفت ما به ته میرسد و شرایط سیاسی جهانی به ضرر ما بر میگردد یکروز بیشتر به نابودی کشور ایران نزدیک تر خواهیم شد. تهدیدی را که میشد امروز با مقاومت و بسیج عمومی در هم شکست و به امپریالیسم یک شکست استراتژیک وارد ساخت فردا نمیتوانیم دفع کنیم. باید همه نیروهای اپوزیسیون انقلابی، دموکرات و آزادیخواه، هواداران استقلال ایران رسماً و عملاً مخالفت خود را با این قرارداد استعماری اعلام کنند و ابطال آنرا رسماً اعلام نمایند. با این کار دست عمال امپریالیست و صهیونیست در ایران نیز رو میشود و قادر نخواهند بود به دودوزه بازی ادامه دهند. اعلام این خیانت ملی در نطق خامنه ای در نماز جمعه تجلی کرد. وی گفت: "همان گونه که بارها گفته ایم و نظر شرعی خود را اعلام کرده ایم. ما به دنبال تولید، نگهداری و کاربرد سلاح هسته ای نیستیم و معتقدیم که کشوری که ملتی یکپارچه و این همه جوان مومن دارد، اصولاً نیازی به سلاح اتمی ندارد". با این عقب نشینی خانقانه در قالب رجزخوانی بی محتوی، ایران از حق قانونی خویش برای غنی سازی اورانیوم گذشت.

تحقق خواست جاسوسان

عده ای مخالف ایران که کار دشمنی ظاهری با رژیم جمهوری اسلامی را به دشمنی با ایران، تمدن آن، تاریخ آن، مردم آن، دستاوردهای آن کشانده اند، تبلیغ میکنند که ایران باید به عهد حجر رود. تا آنقدرها بر سر کارند باید در ایران خرابکاری کرد و همه چیز را از بین برد حتی اگر همه مردم ایران نیز بمیرند.

این عده مخالفند که ... بقیه در صفحه ۷

حزب کار ایران و سند تسلیم...

مردم ایران پیشرفت کنند، دانشمند تربیت کنند، به پژوهشهای علمی دست زنند، موشک بسازند، ماهواره به هوا پرتاب کنند، از نیروی برق هسته ای استفاده کنند، فرزندان شان را به تحصیل بفرستند تا به میهنشان خدمت کنند.

استدلالات آنها در دشمنی با ایران موزیانه است. مثلاً میگویند که آنها چون هوادار حقوق بشرند با تسلیحات اتمی ایران مخالفند زیرا که این تسلیحات ایران را به ادامه نقض حقوق بشر ترغیب میکند. بیچاره حقوق بشر که باید این اراجیف سلطنت طلبان و ناسیونال شونیستهای مزدور کرد را ببیند که معلوم نیست چه ربطی به شقیقه دارند.

نخست اینکه امپریالیست آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل از بزرگترین ناقضین حقوق بشر و حقوق ملل در جهانند ولی این مزدوران ایرانی خواهان آن نیستند که تسلیحات اتمی آنها نابود شود. آنها نه در تبلیغات خود، نه در فعالیت خود و نه در شعارهای خود این خواست "اصولی" را طرح نمیکنند. ما از این نتیجه میگیریم که این عده در ماهیت، هوادار نقض حقوق بشرند. برای آنها انسانهایی که توسط صهیونیستها و امپریالیستها مورد تعدی و تجاوز قرار میگیرند انسان به حساب نمیآیند. صد و بیست هزار کشته عراقی داخل آدم نبوده و نیستند. چه بهتر که مورد تجاوز قرار گیرند. این عده در واقع درک خود را از اجرای حقوق بشر به نمایش میگذارند.

عقل سلیم میگوید که تسلیحات اتمی مصرف خارجی دارد و نه مصرف داخلی. بمب اتمی را نمیشود در میدان فردوسی تهران پرتاب کرد تا جلوی تظاهرات مردم را بگیرد. آخر کسی که این بدیهیات را نفهمد یا احق به تمام معناست یا عوامفریبی است که به واقعیت کاری ندارد. رژیم جمهوری اسلامی بیش از ربع قرن بر سر کار است و از نقض حقوق بشر دست نکشیده است. آیا انگیزه این رژیم در نقض حقوق بشر به بمب اتمی بر میگردد. مگر در عرض این ربع قرن گذشته رژیم جمهوری اسلامی بمب اتمی داشته است که از نقض حقوق بشر هراسی نداشت. آیا این رژیم پس از خیانت اخیرش که از غنی سازی اورانیوم دست کشیده است از نقض حقوق بشر نیز دست میکشد. پس میبینیم که معلولی بنام نقض حقوق بشر ربطی به علتی بنام بمب اتم ندارد. حقوق بشر و بمب اتم نه لازم و ملزوم یکدیگرند و نه علت و معلول یکدیگر. فقط یک شارلاتان سیاسی دستگاه عوامفریبی پهلویها میتواند به این چشمبندیها دست بزند. محمد رضا شاه بمب اتمی نداشت ولی به نقض حقوق بشر مشغول بود و این اقدام را با دست همان کسانی انجام میداد که امروز زبانشان در خیانت به ایران و دعوت از جرج واکر بوش برای حمله به ایران دراز است. اینکه نقض حقوق بشر به بمب اتمی ربط ندارد بقری واضح است که برای عقل متعارف نیاز به استدلال ندارد.

لیکن ریشه این استدلال در این است که میدانند اگر ایران دارای بمب اتمی باشد آمریکا و اسرائیل میترسند که به ایران حمله کنند. و از آن جا که آمریکا و اسرائیل را مبشر آزادی و دموکراسی میدانند و خواهان تجاوز آنها به ایران است از تسلیحات اتمی ایران ناراحت است. این خود فروختگان که از مردم میترسند تا نیات واقعی خویش را بر زبان آورند یقه "حقوق

بشر" بیچاره را چسبیده اند. هواداران این نوع استدلال نخست آنکه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل را فرشتگان نجات بشریت جا میزنند و آنها را مبشر آزادی و دموکراسی میدانند و دیگر آنکه هوادار تجاوز امپریالیستها به ایران هستند ولی شرم دارند آنرا به زبان آورند و لذا مثنی اراجیف را به شقیقه وصل میکنند.

مثنی از این خود فروختگان و جاسوسان امپریالیستها مدعی اند، اینکه ایران خواهان اجرای حقی است که پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای آنرا برای ایران برسمیت شناخته است و به ایران و همه امضاء کنندگان این سند اهداء کرده است، خواست بی جانی است. اساساً هر پیمانی را که ایران زیر آن امضاء گذارده باشد باید بدور افکند. همه ممالک جهان بجز نوکران امپریالیستها و صهیونیستها تأیید میکنند که حق غنی کردن اورانیوم در پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای برای ایران و همه ممالک جهان برسمیت شناخته شده است. حال ایران میخواهد از این حق خود استفاده کند، همانگونه که برزیل میکند، کره شمالی میکند، کره جنوبی و ژاپن میکنند، آمریکا و اسرائیل و روسیه و اروپا میکنند و...

حال عده ای پیدا شده اند و میگویند نباید از اجرای این حق حمایت کرد. زیرا ایران حق ندارد با سایر ممالک دارای حقوق مساوی باشد. ایران باید تحت رقیب آمریکا قرار بگیرد و از پژوهش و اختراع و ابتکار و... دست بردارد. آنها که لباس مندرس "چپ" را به تن کرده اند مانند سلطنت طلبان جاسوس استدلال نمیکنند و خود را زیر قیای "حقوق بشر" پنهان نمیکنند، آنها یادشان آمده که در روزهای نخست انقلاب فدائیان اکثریت با شعار "پاسداران را به سلاح سنگین مسلح کنید" به میدان آمده بودند و با رژیم جمهوری اسلامی در کشتار انقلابیون همکاری میکردند. آنها با توسل به این خاطره تاریخی مدعی اند چون بمب اتمی از تانک سنگین تر است، حمایت از این حق ایران به مفهوم این است که باید پاسداران را به بمب اتمی مسلح کرد. و چنین تسلیحی ارتجاعی است.

ما در قبل اشاره کردیم که بمب اتم را نمیشود زیر بغل گرفت و سر چهار راه فردوسی و یا میدان بهارستان و یا دم دانشگاه با آن ظاهر شد. پس قیاس این "چپی"ها ناشی از بی سوادی تکنولوژیک نیست ناشی از لنگ بودن کمیت است که میخواهد سلاحی را که مصرف خارجی دارد و به جای سلاحی که مصرف داخلی دارد جا بزنند. شعار فدائیان اکثریت از آن جهت ارتجاعی بود که میخواست ماشین سرکوب رژیم علیه مردم، علیه جنبشهای مردمی، علیه تظاهرات و اعتراضات سراسری در ایران، علیه جنبش کردستان، خلق ترکمن، جنبش زنان و... تقویت کند، این شعار تقویت بازوی ارتجاع در سرکوب مردم بود. حال آنکه دفاع از یک حق برسمیت شناخته شده ایران که میخواهند به زور آنرا از پس بگیرند نه تنها بضرر مردم ایران نیست سهل است به نفع آینده مین ماست و ربطی هم به تقویت بازوی رژیم ندارد. زیرا بمب اتمی هرگز نمیتواند علیه جنبشهای داخلی مورد استفاده قرار گیرد. بگزاریم از اینکه تمام بحث نه بر سر بمب اتمی بلکه بر سر استفاده صلح آمیز از فناوری هسته ای است. ما فکر نمیکنیم درک این امر بدیهی تا باین حد مشکل باشد. درد این عده در این جا نیست که این امر

بدیهی را نمیفهند. آنها خوبی میدانند که اگر در ایران انقلابی صورت گیرد و مردم به خیابان آیند با تانک میشود آنها را سرکوب کرد ولی با بمب اتمی نمیشود، درد آنها نیز در این است که میدانند دارا بودن بمب اتم توسط دولت ایران خطر تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم را به ایران کاهش میدهد و این مطابق میل مثلاً یک مزدور تجزیه طلب که در آرزوی کشتار مردم ایران توسط بمبهای رادیو آکتیو آمریکا میسوزد تا امکان جدائی از ایران را به کف آورد نیست. در پس پرده گفتار همه کسانی که به بیانه دشمنی با جمهوری اسلامی حاضر نیستند از حقوق مردم کشورشان حمایت کنند همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم نهفته است. طبیعی است که در این میان همواره آدمهای فریب خورده نیز یافت میشوند ولی این آدمها در طی زمان به حقایق پی خواهند برد و به اصلاح خویش دست خواهند زد. وظیفه ما نشان دادن ماهیت دشمنان مردم به مردم است.

امری که امروز بسیار باید به آن توجه داشته باشیم این است که سلطنت طلبان دارند زیر جلکی رنگ عوض میکنند. شما اگر به ارگان سیاسی سلطنت طلبان ایران کیهان لندنی این ارگان غیر رسمی فارسی زبان پنتاگون نظری افکنید می بینید در سالهای گذشته در عرصه پژوهشهای اتمی ایران ملو از تحلیلیا و اخبار و گزارشات تحریک آمیز و دسیسه جویانه، جعلیات علیه ایران بود. قلمبستان این نشریه به جای حمایت از حقوق مردم ایران به امپریالیستها و صهیونیستها درس میدادند که چگونه حقوق مردم ایران را به زیر پا بگذارند و مانع شوند که ایران از حقوق خود در پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای برخوردار شود. حال که رژیم ایران به این خواست سلطنت طلبان تحقق بخشیده و خواستهای آنها را عملی نموده است متوجه شده اند که مردم ایران یک تنه در مقابل این خیانت بی نظیر تاریخی ایستاده اند. سلطنت طلبان خود فروخته از اینکه نقابشان بیفتد و اهمه دارند مترصدند که رنگ عوض کنند و خیانت رژیم جمهوری اسلامی را بعنوان خیانت معرفی نمایند. مردم ایران نباید فریب این ریاکاران را بخورند. این عده دشمنان مردم ایران هستند و فقط در فکر انجام ماموریت خویش میباشند. آنها با دشمنان برای این خیانت رژیم گردو می شکنند. انقلاب آتی ایران این ضد انقلاب ضد مردمی و جاعل راله خواهد کرد.

خصوصی سازی خنجر ی...

یعنی شاه، این اقدام یک خیانت ملی است و قدم در راهی است که میهن ما را به زیر سلطه امپریالیستها کشانده و منابع طبیعی کشور ما را به غارت دهد. رژیم جمهوری اسلامی نیز بعنوان کارگزار امپریالیست بر این غارت نظارت خواهد کرد. حزب کار ایران (توفان) مخالفت خود را با این آرزوی دیرینه سلطنت طلبان که توسط رژیم جمهوری اسلامی بر آورده میشود اعلام کرده آنرا خیانت ملی دانسته و از هم اکنون هر توافق و قراردادی را در این زمینه باطل دانسته و برسمیت نمیشناسد.

جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

کمونیستها و تجزیه...

ضد امپریالیستی تنها نگذارند تا نقاب ضد انقلابی رهبری خود فروخته و آمریکایی رهبران نشان را بدرند. هرگونه تعلل در این عرصه، هرگونه لیبرالیسم و درغلتیدگی پدام اپورتونیزم در آینده فاجعه بار است و کسی نمیتواند دامن خود را از این موج عظیم مبارزه که تازه آغاز شده است بیرون بکشد.

در سابق مسئله ملی را بطریق رفرمیستی، مانند مسئله مستقلی که رابطه ای با مسئله عمومی حکمرانی سرمایه، سرنگونی امپریالیسم و موضوع انقلاب پرولتاریا نداشته باشد مینگریستند.... ولی اکنون این نظریه ضد انقلابی را باید افشاء شده دانست.

رفیق استالین در جای دیگر می نویسد: «معنای این آن نیست که پرولتاریا باید با هر قسم نهضت ملی یعنی در همه جا و همیشه و در تمام موارد بخصوص کمک نماید. سخن ما اینجا در باب مساعدت به چنان نهضتهای ملی است که باعث ضعف و سرنگونی امپریالیسم شود نه آنکه سبب استحکام و ابقای آن گردد» (اصول لنینیسم فارسی ص ۸۸).

همدستی با جرج واکر بوش در منطقه در خدمت ابقاء و تقویت امپریالیسم در منطقه و ایران است و مسلمانا موجبات ضعف این امپریالیسم را فراهم نمیآورد، بلکه برعکس در خدمت تقویت یک نیروی سرکوبگر و جنایتکاری است که حق هیچ ملتی را در تعیین سرنوشت خویش برسمیت نمی شناسد و قوانین برسمیت شناخته جهانی ملل را بزیر پا میگذازد و نماینده نظامی سلطه جو و متجاوز است. همدستی با این راهزنان همدستی با نیروی است که برای غارت ملل به منطقه آمده است و از این غارت مسلمانا خلق کرد در امان نمیماند. باید کور بود تا این واقعیت را ندید. در این جاست که سخنان داهیان رفیق استالین ژرفای آموزنده خویش را متجل میسازد و نشان میدهد که این گفتار نغز تا به چه حد بر پراتیک انقلابی و تجربه خون آلود جنبش کمونیستی استوار است.

سقوط رهبری حزب دموکرات کردستان که سلطنت طلبان خود فروخته برهبری کیهان لندنی ارگان سیاسی سلطنت طلبان و زبان غیر رسمی فارسی پنتاگون، برایشان دست میزنند در حالی که هنوز نمیدانند نام رهبرشان را باید «هجری» بنویسند و نه «حجری»، نخستین سقوط نیست. فرقه دموکراتی های آذری نیز با این عده همصدایند.

نیشخند تاریخ را نگاه کنید که تجزیه طلب کرد و آذری به همدستی با شونیستهای فارس دچار شده اند. این ناشی از خویشاوندی دیالکتیکی ناسیونال شونیسم با امپریالیسم است. این عده دارند به جد بزرگوارشان که امپریالیسم باشد سجده میکنند و احترام میگذارند. زیرا در این فصل مشترک منافع مشترک تاریخی خویش را جستجو میکنند و پیوندهای خویشاوندی خویش را تقویت میکنند. برچم تجزیه ایران یکی از سیاستهای امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه است. آنها از سالها قبل با نفوذ در منطقه قفقاز خود را برای ایجاد نفاق در میان خلقهای ایران آماده میکنند. تعلیمات نظامی و سیاسی و تئوریک و تاریخی در خارج ایران و عراق بخشی از برنامه های آنهاست. این سیاست فقط منوط به کردستان نیست، آذربایجان، خوزستان و بلوچستان را نیز در بر میگیرد. آنها

عوامل خویش را در چهارگوشه ایران زیر آلودی «حق دموکراتیک» سرنوشت خواهی علم کرده اند تا نخست به زمینه سازی فکری بپردازند. ایجاد «نفرت ضد فارس»، بجای نفرت ضد جمهوری اسلامی، ایجاد «نفرت ضد فارس» به جای ایجاد نفرت ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی، ایجاد «نفرت ضد فارس» بجای نفرت طبقاتی بخشی از این زمینه سازیهای فرهنگی است. زیرا تبلیغ چنین نفرتی و آنرا علت العلل مشکلات خلقهای ایران قلمداد کردن طبیعتا پرده ساتری بر ماهیت طبقاتی رژیمهای حاکم در ایران میکشاند. بجای این که مردم ایران را بر علیه طبقه حاکمه بسیج کند خلقهای ایران را به دشمنی بر ضد یکدیگر تحریک میکند تا زمینه برادر کشی و قوم کشی را در ایران فراهم آورد. ناسیونال شونیستها مرتجع آذری که هم از جانب جمهوری آذربایجان و هم از جانب دولت ترکیه و هم از جانب ارتجاع جهانی تقویت میشوند کار دروغپردازیشان بجایی رسیده است که حضور جمع کثیری از مرتجعین آذری در ماشین سرکوب اسلامی را به حساب «فارسها» میگذارند. آنها کتمان میکنند که پدر رضا خان قلندر و پدر فرح دیبا هر دو آذری بودند، تا تاریخ را بر اساس منافع علی لوف ها قلم زنند. آنها هر مرتجع آذری را که به سرکوب همه خلقهای ایران مشغول است با تردستی «فارس شده» جا میزنند. بر اساس منطق ناسیونال شونیستهای ملل ستمکش، اساسا نه آذری و نه کرد و نه عرب مرتجع وجود دارد. اندیشمندان آنان با تردستی میکوشند از رشد مبارزه طبقاتی در میان خلقهای تحت ستم به این بهانه که مبارزه اساسی با «فارسهاست» پیشگیری کنند. سرمایه دار کرد، آذری و یا عرب به صرف دارا بودن ملیت اقلیت از حق ویژه استثمار بر خوردارند و این حق را در پس پرده مبارزه با «فارسها»، پنهان میکنند. برچم برده داری آنها نزاع «ترک و فارس» است. هر زحمتکش آذری و یا کرد و یا عرب که زبان به اعتراض بگشاید بر سرش ریخته زبانش را از حلقش بنام اینکه مامور «فارسهاست» و یا «فارس شده» است بدر میآورند. تبلیغ نفرت ملی باید جای نفرت طبقاتی را بگیرد و مبارزه «ملی» بورژواها در چارچوب یک کشور واحد باید جایگزین مبارزه طبقاتی پرولتاریا ملل با بورژواها شود. شعار جمهوریهای سوسیالیستی با تجزیه ملل جایگزین میگردد و آرمان سوسیالیسم بدور افکنده میشود و گفته میگردد که زمان طرحش هنوز نرسیده است نخست باید ترتیب «فارسها» را بدهیم.

اندیشمندان این تجزیه طلبی جانی در مبارزه برای خلق موجود و واقعی ایران قایل نیستند. برای آنها فقط ملت های گوناگونی در ایران هستند که گویا بطور اتفاقی در کنار هم قرار گرفته اند و نباید به کار هم کاری داشته باشند. آنها شبیه دانه های نخود لوبیا در درون آشی هستند که جا نیفتاده است و هر کس سر به گوشه ای دارد. آنها خلق مشترکی نیستند، تاریخ مشترکی ندارند، هزاران سال در کنار هم زندگی مشترک نکرده اند، در غم شادی و شادی، در پیروزی و شکستهای مشترک سهیم نبوده اند، فرهنگ مشترک و میراث مشترک تاریخی، سنتهای ملی مشترک اساسا نداشته و ندارند، مردمشان به اقتصاد مشترک و همسروشست دست پیدا نکرده اند، قیامها و انقلابهای خونین مشترکی را در

پشت سر ندارند، در یک کلام آنها افراد غریبه ای هستند که اتفاق روزگار آنها را در کنار هم قرار داده است. آنها فکر میکنند که باید بر نفاق بر تفاوت تقابوت تکیه کنند و هر جاتی که این نفاق و تفاوت را نمایانند باید آنرا اختراع کنند. باید کاری کنند که درگیری پیدا شود، خون جاری شود، از کشته پشته شود، راهی طی شود که قابل بازگشت نباشد، مگر در یوگسلاوی نکردند و شد، مگر در هندوستان نکردند و شد، مگر در بنگالدهش نکردند و شد پس چرا در ایران نشود؟ باید سخن طوری رود که تو گویی ملت های گوناگون ایران مانند دسته گلتهای متفاوت در گلدان در کنار هم و بی رابطه با هم قرار دارند، آنها همسایه هم اند و نه هموطن، حتی نه همسایه بهمیدیگر، غریبه اند، اساسا ایرانی وجود نداشته و ندارد. ایران جمع عددی چند ملت است که فصل مشترک اکثریتشان دشمنی با «ملت فارس» است.

این همه جهالت را فقط یک ناسیونال شونیست کور میتواند داشته باشد و از خود بسازد.

تجزیه طلب عرب که یاد الاحواز مشاعرش را خراب کرده است آنقدر که بر علیه «فارس» شمشیر میکشد علیه قتل عام مردم عرب عراق اعتراضی ندارد. یک قوای استعمارگر از آن سر دنیا آمده و مردم عراق را به خاک خون کشیده و نفت آنها را غارت میکند، فلسطین را ویران کرده است، لیکن به غرور این تجزیه طلب عرب ایرانی بر نمیخورد. خویش به اندازه خون مردم فارس برای اعراب به جوش نمی آید. نمی گوید که خلقهای ایران متحد شویم و جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم تا مانع شویم که امپریالیسم و صهیونیسم ایران را به تجاوز و انقیاد تهدید کنند. خیر! تجزیه طلب عرب در فکر ایجاد دولت دوم کویت در منطقه است که نفتش را بنام شیخی ثبت کنند و وی بتواند با چرب کردن سبیل دو میلیون نفر ادعای استقلال کند و در یک انتخابات «دموکراتیک» با وعده ماهیانه چند ده هزار دلار به مردم فقیر عرب از در آمد نفت، به واجدین فقیر شرایط انتخاباتی در زیر نظارت مامورین بیطرف سازمان ملل به ستم فارس پایان دهد.

به ناسیونال شونیست آذری یاد داده اند که بیش از ۶۰ در صد ایران آذربایجانی و یا ترک اند، بگذاریم از اینکه حزب ما که مفتخر است اعضاء فراوانی از ملت آذربایجان داشته باشد و دارد هرگز با این مسئله مشکلی نداشته و ندارد. آنها تبلیغ میکنند که جشن نوروز جشن آذربیا بوده و به گرگان خاکستری ربط پیدا میکند، زرتشت آذری بوده، بابک خرمین گویا علیه فارسها میجنگیده و خواهان «حق تعیین سرنوشت خلقها»؟؟؟؟! بوده است و بیکیاره افشین سردار ترک تبار ایرانی را نیز لباس «فارس» به تنش میکنند تا با شکست بابک کینه «ضد فارس» را تقویت کرده باشند. آنها رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را که با دست بسیاری از همین آذربیا و فارسهای مرتجع علم شد همتر از خلفای بغداد جا میزنند و به ذهن چنین متبادر میسازند که گویا مبارزه ناسیونال شونیستهای مرتجع آذری مبارزه بابک خرمین با عربهای «فارس» شده در تهران است. آنها میخواهند با این سیاست مکارانه مخالفت بر حق مردم آذربایجان بر علیه رژیم جمهوری اسلامی را به امر تجزیه از ایران پیوند زنند. این است شمه هانی از تلاش

...بقیه در صفحه ۱۰

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

کمونیستها و تجزیه...

برای تجزیه ایران.

قدری به استدلالات ناسیونال شونیستیهای آذری نظر افکند. اگر واقعا آنها در بیان پاره‌های نظریات خویش صمیمیت و اعتقاد می‌داشتند آیا نمی‌بایست از این تبلیغات نتیجه می‌گرفتند که باید وحدت ایران را حفظ کنند، نمی‌بایست نتیجه می‌گرفتند که قراردادهای گلستان و ترکمانچای استعماری بوده است و جدائی از ایران با دسیسه امپریالیستیهای روس و انگلیس تحمیل شده است. اگر واقعا فرهنگ ایران محصول و دست‌آورد چند هزارساله مشترک خلقهای ساکن این فلات بزرگ نیست و فقط محصول پذیرش فرهنگ ملت آذربایجان است، انوقت نباید انرا وسیله جدائی کرد بلکه باید از آن مصالح ساختمان بزرگ وحدت دموکراتیک خلقهای ایران را بنا نهاد. اگر واقعیت این است که همه خلقهای ایران فرزندان خلق آذربایجان و یا متفکران آذری نظیر ستارخان، باقرخان، خیابانی، حیدر عموغلی، ارانی، امیرخیزی، کسروی، شهریار، هشترودی، خائوری و ... را چهره‌های درخشان تاریخ مشترک همه خلقهای ایران میدانند و از این بابت اساسا مشکلی ندارند، نباید به تخریب این چهره‌های درخشان تاریخ مشترک برای ایجاد نفرت و نفاق ملی دامن زد و آلت دست آذربایجانیهای مرتجع و عامل پان ترکیسم جهانی گردید.

اگر استدلال میشود که اکثریت ایرانیها آذری و یا آذری تبار هستند، پس چه جانی برای استدلال جدائی از ایران باقی میماند؟ تکه‌ای از بدن را که نمیشود جدا کرد؟

بنظر ما نتیجه منطقی تبلیغات ناسیونال شونیستیهای آذری چنین باید باشد که آنها خود را صاحب ایران بدانند و در پی حفظ و وحدت این آب و خاک باشند و نه بر عکس. آنها باید اکنون که آمریکا و همسایگی ایران جاقوه‌هایش را برای قتل عام مردم منطقه تیز میکند، همه را برای مبارزه ضد امپریالیستی بسیج کنند. باید خواهان خروج کنسرنهای نفتی از جمهوری آذربایجان باشند. باید خواهان خروج قوای نظامی آمریکا و انگلیس و کارشناسان آنها از آذربایجان باشند، باید خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیستها از عراق باشند، باید به پان ترکیسم دولت ترکیه دهنه بزنده که تا بحال در پی الحاق آذربایجان به مناطق شرقی خود بوده است و تبریز را نیز در جنگ جهانی اول به اشغال خود در آورده بوده است.

ولی شما هر چه بیشتر میگردید تا این رشته منطقی را پیدا کنید کمتر میباید. دلیلش روشن است زیرا این ناسیونال شونیستها با امکانات مالی و جهانی امپریالیستی و صهیونیستی در قفای خویش در پی آسمان ریسمان بافتن بهم و اختراع "مدارک" و "اسناد" هستند تا کار تجزیه ایران را را به پایان برسانند. هدف آنان بررسی تاریخ نیست. شما در این تحریک ارتجاعی خارج کشوری و بیشتر در آلمان و سوئد (در ایران مردم به ریش این عده میخندند و همبستگی خویش را در زلزله بم نشان دادند. توفان) سندی در حمایت از طبقه کارگر، مبارزه طبقاتی، مبارزه ضد امپریالیستی، مبارزه ضد صهیونیستی، تلاش در جهت پیوند زدن مبارزه برای رفع ستم ملی با مبارزه عمومی انقلابی مردم ایران و مردم منطقه نمیبینید. آنچه مشخصه این حرکت ارتجاعی است تبلیغ نفرت ملی است.

کارت هویت "نفرت ملی" کارت عضویت در جبهه مشترک ارتجاع جهانی است. کارت انتخاباتی برای انتخاب مجدد جرج واکر بوش، پدر جنبششان است.

خلقهای ایران متحداً با این جبهه جدید ناسیونال شونیستیهای آمریکائی و متحدین سلطنت طلبان آنها، با یاران توده ای-اکثریتی آنها، با جاسوسان خلق و همه متحدین آریل شارون و جرج واکر بوش در منطقه مبارزه میکنند.

مطمئن باشید که هیچ خلقی از خلقهای ایران با سابقه مبارزه ضد امپریالیستی تن به این خیانت ملی نخواهد داد.

حزب ما خواهان ایرانی سوسیالیستی است و حق همه ملل ساکن ایران را در بنای جمهوری سوسیالیستی خویش برسمیت میشناسد. رفع ستم ملی تا آن حدی که واقعا در ایران وجود دارد و نه آنچه را تجزیه طلبان از خود اختراع کرده اند فقط در چنین چهارچوبی عملی میداند. ما بر آنیم که زحمتکشان خلقهای ایران برای مبارزه با سرمایه داران خودی، برای مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم باید به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندند. فقط یک ایران متحد، قدرتمند و سوسیالیستی قادر است از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی و امکان ادامه بقا خویش دفاع کند.

پیروز باد وحدت دموکراتیک و ضد امپریالیستی همه خلقهای ایران

زنده باد سوسیالیسم

مرگ بر ناسیونال شونیسم همدمت امپریالیسم و ارتجاع.

خصوصی سازی خنجرى...

سنت سرمایه دار خصوصی بکاهد.

این اقدامات رژیم جمهوری اسلامی بیپسوجی قابل توجیه نیست زیرا سرمایه کافی دولتی با توجه به افزایش سرسام آور در آمد نفت برای سرمایه گذاری در عرصه‌های مختلف موجود است. ایران دچار کمبود سرمایه نیست. آنچه به کاهش رشد اقتصادی منجر میشود میدانیم که ناشی از کمبود سرمایه نیست، ناشی از فساد مالی و فقدان مدیریت در بخشهایی است که دولت دست خود را بر آنها گذاشته است. سیاست دولت جمهوری اسلامی بر این اساس استوار بوده که "اعتماد" و "بجای شایستگی" قرار دهد و آقازاده‌های دزد و فاسدی را بر سر کار آورد که در عرصه اقتصادی چون دشمن اشغالگر فقط زمین سوخته در راه اسلام عزیز از خود باقی میگذارند. مدیریت آنها در دزدی و چپاول است و نه در تولید.

این سیاست خائمان برانداز است که چنین وضعیتی را ایجاد کرده و مردم از دست آن به تنگ آمده اند. حال آنها به دنبال بز بلاگردانی میگردند تا خیانتها و چپاول خویش را توجیه کنند نام این بز بلاگردان اقتصاد دولتی است. آنها میخواهند به مردم حقه کنند که چنانچه صنایع بزرگ و کلیدی جامعه در دست بخش خصوصی قرار گیرد کلید حل مشکلات بدست آمده است. آنها میخواهند نظر مردم را که با نگرانی شاهد این اقدامات هستند برای تحقق طرح خویش جلب نمایند. تنها کفایت ولی فقیه یعنی آقای خامنه ای نیز بزیر این مصوبه تشخیص مصلحت رژیم صحنه بگذارند تا فاجعه جدیدی در ایران بوقوع بپیوندد و دره میان فقر

"تمدن" وحشی های غرب...

را در انتظار عمومی اعدام کنند. آنها ماشین قتاله اعدام بورژوازی را که گردن انقلابیون را یکی پس از دیگری از تن جدا میساخت با شادی و هلهله کموناردها در مرکز شهر سوزاندند و انگلس نوشت:

"روز پنجم، در مقابل اعدام های پی در پی و روزمره مبارزان کمون(پاسخ تیرباران کردن اعضای گارد ملی توسط دولت ورسای-توفان) که به دست سپاهیان ورسای اسیر میشدند، تصویب نامه ای گذشت که توفیق عده ای به عنوان گروگان را تجویز می کرد ولی این تصویب نامه هرگز عملی نشد، روز ششم، گیوتین توسط گردان صد و سی و هفتم گارد ملی، از محل خود خارج و بطور علنی در میان شادمانی و غلغله خلق سوزانده شد..." (نقل از مقدمه فریدریش انگلس بر جنگ داخلی در فرانسه ۱۸۷۱- کمون پاریس اثر جاودانی کارل مارکس).

وقتی فاتحان پاریس را گرفتند و به قتل عام کموناردها در دسته‌های هزار نفری پرداختند دیگر به گیوتین نیاز نبود تا از سرعت توحش خود بکاهد، آنها خود وظیفه گیوتین ها را بعهده گرفته بودند و مجددا دستگاه سوخته و از کار افتاده گیوتین را تعمیر کردند و تا به امروز نیز با لغو مزورانه حکم اعدام از آن به نحو موزیانه ای استفاده میکنند. برای کشتار کمونیستها و انقلابیون تیغ گیوتین بورژوازی و امپریالیست همواره بُرا بوده است.

واقعیت این است که تکیه به مسئله گروگانگیری و اینکه گروگانگیرها با ارّه سر میبرند و یا با چاقو و این سر بریدنها "غیر انسانی" است همه و همه همان فریادهای نفرت انگیز مثنی جنایتکار با سابقه است که در عمر کثیف خود از هیچ جنایتی کوتاهی نکرده و نخواهند کرد. فریادهای آنها فریاد دزدی است که با نعره "ای دزد! ای دزد!" در پی کتمان دزدیهای خویش است.

وظیفه کمونیستها و مبارزان آگاه در عرصه مبارزه طبقاتی آن نیست که در میدانهای به‌هم‌آوردی روند که دشمن از قبل برایشان دام گسترده است. این نشانه بی دورنمایی، سردرگمی و گم کردن سوراخ دعاست. استفاده از هیچ اسلحه ای بخودی خود جنایت شمرده نمیشود و بکار گرفتن آن از قبل محکوم نیست این مصالح مبارزه انقلابی و آرایش مبارزه طبقاتی است که مجاز بودن آنرا تعیین میکند و باین جهت حزب طبقه کارگر لازم است تا بتواند رهبری مبارزه طبقاتی را بعهده گیرد و از ابزار و وسایلی در نبرد استفاده کند که با کمترین قربانی بیشترین نتیجه را داشته باشد.

و ثروت را عمیقتر سازد.

صرفنظر از اینکه این اقدام مجمع تشخیص مصلحت نظام مغایر اصل ۴۴ قانون اساسی ایران است و صرفنظر از اینکه چنین عملی راه را برای قانونگذاری این مجمع با امضاء رهبری باز میگذارد و نقش مردم را که خواهان یک جمهوری بودند به صفر میرساند، صرف نظر از اینکه این اقدام رژیم جمهوری را به رژیم سلطنت با عماله بدل میکند و میگوید "قانون... بقیه در صفحه ۸

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

ماک ماهون Mac Mahon (مارشال فرانسوی. سلطنت طلب، سر فرمانده ارتش ورسای که کمون پاریس را ساقط کرد-توفان) بدان وسیله ورود خود به پاریس را جشن گرفتند چطور میتوانست بازم بخشیده شود؟ آیا گروگان این آخرین ضمانت علیه سببیت حیوانی حکومت های بورژوا را هم می باید به شوخی برگزار کرد؟ قاتل واقعی اسقف داربوو Darbois، تی یو Thiers است. کمون تعویض اسقف و مشتی دیگر کشیش را در مقابل تنها بلانکی، بارها پیشنهاد کرد. و تی یو هر بار با اصرار رد نمود. او خوب می دانست که پس دادن بلانکی، کمون را صاحب یک سر می کند. در حالی که اسقف به شکل نعش بهتر میتواند منظور او را برآورد. تی یو مثل سلفش کاویناک Cavaignac عمل می کرد. کلونیاک و طرفداران نظم در ژونن ۱۸۴۸، برای لکه دار کردن یاغیان به عنوان قاتلان اسقف آفر Affer چه فریادهای نفرتی که نکشیدند! آنها به خوبی میدانستند که اسقف به دست سربازان نظم کشته شده است. آقای ژاکمه Jacquemet معاون کل اسقف که در محل حضور داشت بلافاصله مشاهدات خود را در این باره برای آنها گفته بود.

تمام این آوازه های دسته جمعی تهمت که حزب نظم در مجالس خونخواری اش مرتب علیه قربانیانش راه می اندازد تنها نشان میدهد که بورژوازی امروز خود را جانشین بارون قدیم میدانند که معتقد بود هر سلاحی به دست او علیه خلق مشروع است ولی هر نوع سلاحی در دست خلق، به خودی خود جنایت شمرده میشود. (نقل از اثر جاودانی کارل مارکس، جنگ داخلی در فرانسه ۱۸۷۱- کمون پاریس).

این اقدام تاریخی کمون که مورد اعتراض هواداران ورسای بود و از آن بعنوان "وحشیگری"، ایجاد "وحشت" و "کثافتکاری" نام میبرد اثر خود را بخشید و ورسای از اعدام اسرای جنگی دست شست. ولی زمانیکه کمون در مورد بدترین دشمنان خلق پاریس کمال نرمش را بکار برد و از خود گذشت نشان داد و از اعدام جاسوسان و صاحبمنصبان عالیرتبه و اعضای روحانیت همدست ورسای و حتی مامورین پلیس که آنها را در حین انجام جنایت برای آتش زدن کموناردها دستگیر کرده بود چشم پوشید، ورسانیان اعدام دسته جمعی اسیران به گروگان رفته را از سر گرفتند.

کارل مارکس از زبان بورژواها و مرتجعین سخن نمیگوید که هر اسلحه ای را در دست مردم حرام بداند و آنرا خیانت به حساب آورد. بر عکس وی تکیه را بر جنایت بورژوازی قرار میدهد و آنجا را نیز که به اعدام گروگانها اشاره ای دارد اعلام میکند که این رسمی است که بورژواها در همه جنگهای پیشین متداول ساخته اند و دیگر نباید فریاد و فغان بر آورند که چرا دیگران از همان وسیله برای مبارزه با آنها استفاده میکنند و به آنها اقتدا مینمایند. حق تقلید که انحصاری نیست.

انگلس تاکید میکند که کمون تنها در مقابل اعدامهای پی در پی و روز مره مبارزان انقلابی به سلاح گروگانگیری متوسل شد و مصوبه ای برای آن گذراند که هر گز نتوانست آنرا عملا به اجراء بگذارد. کمون زودتر از آن پای در آمد که قادر به اجرای همه احکامش باشد. کمون میخواست اعدام... بقیه در صفحه ۱۰

سیاسی را با کمون قطع کرد، محسوس بود. کمون پیشنهاد کرده بود که اسقف پاریس و یک دسته دیگر از کشیش هانی را که به عنوان گروگان نگهداشته بود، در مقابل تنها بلانکی Blanqui که دو باره در کمون انتخاب شد ولی در کلرود Clairvaux زندانی بود مبادله شوند. تفوق ورسای بیشتر از تغییر لحن تی یو Thiers حس میشد که تا آن لحظه خوددار و دو پهلو بود و پس از آن یکباره موهن و تهدید آمیز و خشن شد... (نقل از مقدمه فریدریش انگلس بر جنگ داخلی در فرانسه ۱۸۷۱- کمون پاریس اثر جاودانی کارل مارکس).

تی یو در این موجود ناقص الخلقه ارتجاع سلطنت طلب که لونی بلانکی انقلابی بزرگ پاریسی را به گروگان گرفته بود و وی را به اعدام محکوم کرده بود بعنوان نماینده ورسای با پاریس انقلابی وارد مذاکره شد و همینکه از نتایج خیانتش برای فروش فرانسه به قیمت سرکوب پرولتاریای پاریس با خبر شد بیچاره لحن خشن و چهره زشت سلطنت طلبان را به نمایش گذارد. انگلس به نگوهرش اقدام پاریسی ها که کشیشهای مرتجع را به گروگان گرفته بودند و میخواستند آنها را با بلانکی معاوضه کند نمی پردازد. انهم چه روحانیون پاکیزه ای که با تخریب کلیساهای آنها گور زناتی برملا شد که هر روز مورد تجاوز این عالیجنابان بوده و آنها را برای کتمان جنایاتشان با کودکان در رحم زنده بگور کرده بودند. روحانیت جنایتکاری که زنان را به بهانه ابتلاء به بیماری جنون برای تمتع جنسی در زیر زمینیهای کلیساهای پاریس زندانی کرده و مانند همه روحانیت در پس پرده به آن کار دیگر مشغول بودند. لیکن تی یو به این امر راضی نمیشد تا متحدین مذهبی خود را انهم فقط در مقابل بلانکی معاوضه کند. کموناردهای انقلابی در مقابل توحش خوفناک سلطنت طلبان که پشتشان به بیسمارک آلمان بود در حالی که از پای نیفتاده بودند متوسل به سلاح گروگانگیری شدند.

کارل مارکس در باره گروگاننیکه که توسط کموناردها اعدام شدند و فریادهای نفرت انگیز و گوش خراش بورژوازی "تمدن" را مانند همین امروز موجب گشتند و در رد اتهامات آنها به کموناردهای "وحشی" چنین گفت:

"میمانده اعدام شصت و چهار گروگان و در راس آنها هم اسقف پاریس، به دست کمون! بورژوازی و ارتشش در ژونن ۱۸۴۸ سنتی را که از مدتها پیش عملا در جنگها منسوخ شده بود دو باره برقرار کردند و آن اعدام اسیران بی سلاح بود. این سنت خشن پس از آن، کم و بیش از طرف سرکوب کنندگان تمام شورشهای توده ای در اروپا و هندوستان رواج یافته است و بدین ترتیب ثابت شد که واقعا یک "پیشرفت تمدن!" است. از سوی دیگر پروسی ها در فرانسه، گرفتن گروگان را دوباره باب کردند یعنی گرفتن اشخاص بی گناهی که میبایست به بهای جان خود تاوان اعمال دیگران را بدهند.

وقتی تی یو Thiers از همان آغاز منازعه عمل غیر انسانی کشتن اسرای کمون را دوباره برقرار کرد، کمون برای حمایت از جان آنها ناگزیر شد به پروسی ها اقتدا کند، یعنی از هواداران ورسای گروگان بگیرد. زندگی این گروگان ها، بیش از یک بار به مناسبت اعدام های مداوم زندانیان از طرف ورسای محکوم شده بود ولی پس از آن آدم کشی که سربازان

"تمدن" وحشی های غرب...

اتهام برای تحقیق در باره جنایات منتسب به او تشکیل میشود.

ماده ۳- هیات مذکور در ظرف چهل و هشت ساعت تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد نمود.

ماده ۴- کلیه متهمان بازداشت شده بر طبق حکم هیات رسیدگی به اتهام گروگانهای مردم پاریس محسوب خواهند شد.

ماده ۵- در برابر اعدام هر اسیر جنگی یا هر فرد هوادار دولت قانونی کمون پاریس، بلافاصله و به عنوان قصاص سه نفر از گروگانان محبوس به استناد ماده ۴ که به حکم قرعه انتخاب خواهند شد اعدام خواهند گریب... (صورت جلسه کمون در سال ۱۸۷۱)

در زمان صدام حسین دیکتاتور که بهر تقدیر رئیس جمهور قانونی کشور عراق بوده و اکنون نیز میباشد کسی با چنین وضعیتی که در اثر این نوع گروگانگیری ها پدید آمده است آشنا نبود. این نوع گروگانگیری و حتی نوع مشکوک و جنایتکارانه آن را که مشتی راهزن و قاتل بدون انگیزه های مبارزاتی و میهن پرستانه و ضد امپریالیستی و انقلابی فقط و فقط برای اخذ پول به آدم ربانی توسل مجویند کسی نمیشناخت.

گروگانگیری را در واقعیت در تمام انواع آن امپریالیستها در عراق باب کردند، مگر در زمان صدام حسین کارگران نپالی و یا مصری و یا ترک را کسی گروگان میگرفت؟ مگر کسی در زمان صدام حسین با گروگانگیری از شرکت "موتورولا" و یا "هالیبرتون" و یا "بکتل" نقضای دریافت پول میکرد. این شرکتهای "موتورولا"، "هالیبرتون" و "بکتل" و نظایر آنها بودند که با ماشین جنگی قدرتمندترین استعمار تاریخ مانند دزدان دریایی شبانه به بغداد ریختند، شیخون زدند و این کشور را غارت کرده و مردمش را به گروگان گرفتند. طبیعی است مسنول مستقیم هر جنایت و اقدام ضد بشری که در عراق صورت بگیرد دشمنان بشریت هستند یعنی امپریالیستها هستند و جهت عمده ضربه همه مبارزان منطقه و جهان باید متوجه آنها گردد. منحرف کردن جهت مبارزه و جهت افشاءگری، خواست مردم عراق نیست خواست ارتجاع و امپریالیست است که هر لحظه "توحش" متمدانه خویش را با "سببیت" در بندشده گان عراقی قیاس میکند.

در انقلاب کمون پاریس وقتی سلطنت طلبان جنایتکار شکست خوردند از بیسمارک و پروسیهای آلمان درخواست کردند که برای نجات بورژوازی فرانسه و سرکوب پرولتاریای پاریس به فرانسه حمله کند. بورژوازی منافع ملی را در پای منافع طبقاتی قربانی میکرد و این پرولتاریا بود که باید در مبارزه طبقاتی خویش وظیفه دفاع از میهن را نیز بعهده میگرفت. بورژواها با دشمن خارجی همدست شدند تا اسرای ارتش فرانسه را برای تقویت سلطنت طلبان بتدریج آزاد کنند. بقیه ماجرا را از زبان انگلس بشنوید.

"رسیدن تدریجی این سپاهیان (منظور سپاهیان است که از اسارت پروسیا برای سرکوب پاریسی ها آزاد میشدند-توفان)، از ابتدای ماه مه تقویتی قطعی به ورسای (محل سلطنت طلبان که در خارج پاریس بود-توفان) بخشید، این تفوق نظامی، از همان روز ۲۳ آوریل که تی یو Thiers مذاکرات جاری برای تبادل زندانیان

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

خصوصی سازی خنجرى به سینه منافع مردم

سرنوشت میلیاردها مردم جهان حاکم کند با استفاده از اهرمهای اقتصادی و سیاسی نظیر سازمان تجارت جهانی فشارهای عظیمی را به همه کشورهاییکه در خانواده نظام اقتصادی سرمایه داری هستند وارد میسازد. رژیم جمهوری اسلامی بمثابه بخشی از این خانواده و بمنزله رژیمی غیر مشروع که قدرت مقابله با این فشارها را ندارد به شروط دیکته شده سازمان تجارت جهانی تن داده و میروند تا به همه شرایط عضویت در این سازمان جهانی تن در دهد. یکی از این شروط استعماری برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی که از همانروز نخست آرزوی سلطنت طلبان ایران بوده است، واگذاری صنایع مادر و انحصارات دولتی به بخش خصوصی است. آنها همواره این اقدام را مثبت ارزیابی کرده و آنرا شرط پیشرفت جامعه ایران قلمداد میکردند.

حال رژیم جمهوری اسلامی به منظور تحقق رشد و توسعه اقتصادی و ممانعت از اینکه دولت به کارفرمای بزرگ بدل شود به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسانید که مالکیت و مدیریت بخشهای مذکور در اصل ۴۴ قانون اساسی مجاز است. مطابق این اصل که یکی از دستاوردهای انقلاب شکوهند بهمین بود دولت حق نداشت بخش عمده صنایع و بانکها و موسسات تولیدی و بازرگانی را در اختیار بخش خصوصی قرار دهد تا هر بلایی خواستند با استناد به مقدس بودن اصل مالکیت خصوصی بر سر مردم بیآورند. خصوصی سازی پای سرمایه گذاران خارجی را رسما به ایران باز میکند.

این مصوبه طبیعتا همه زمینههای اقتصادی را از جمله بازرگانی خارجی، صنایع نفت(فعلا بصورت قسمی-توفان)، صنایع ماشین سازی و ذوب آهن، صنایع فولاد سازی، صنایع بزرگ بانکداری و بیمه، راه آهن، معادن، کشاورزی، دامداری، تأمین نیرو و انرژی، صنایع بزرگ آب رسانی، حمل و نقل، کشتیرانی، توریسم، پست و تلگراف و تلفن، رسانه های گروهی، سدا، جاده سازی، فرهنگ و آموزش و... را در بر میگیرد که میتواند در چارچوب تحولات نئو لیبرالی در اختیار سرمایه های خصوصی و خارجی قرار گیرد. رژیم جمهوری اسلامی مدتهاست که در زمینه صنایع نفت به خصوصی سازی و زمینه سازی برای حراج منابع طبیعی ایران مشغول است.

دولت با گام گذاردن در این عرصه میروند تا پارانهای دولتی را در تمام عرصه هاییکه به تأمین حداقل زندگی مردم مربوط میگردد حذف نماید. دست کارفرمایان لیبرال را در اخراج کارگران باز بگذارد، از تقابل مبارزه کارگران با دولت با معطوف کردن آن به ... بقیه در صفحه ۱۱

سرانجام آرزوی سلطنت طلبان ایرانی به دست جمهوری اسلامی بر آورده شد.

از همان بدو انقلاب سلطنت طلبان فریاد میزدند که در ایران همه چیز "کمونیستی" شده است و دولت بر کارخانجات و صنایع با سرمشق گرفتن از ممالک "کمونیستی" دست انداخته و و باین ترتیب جلوی پیشرفت و تحول را در ایران گرفته است. اقتصاد متمرکز دولتی مانند تیغی بود که به به چشم سلطنت طلبان ایرانی فرو میرفت.

واقعیت این است که در هر انقلاب خلقی باید دولتی که نماینده واقعی مردم و محصول انقلاب است برای مبارزه با توطئه های امپریالیسم و ارتجاع، برای مبارزه با قطعی و فلاکت و محاصره اقتصادی و خرابکاری و دسیسه های دشمنان مردم که علیه انقلاب از همان روز نخست آغاز میشود، تمام نیروی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی خویش را بسیج کند. باید مجاری دسیسه های دشمنان را در عرصه اقتصادی نابود کند، نیروی مادی آنها را بشکند و نظارت کامل بر دخل و خرج مملکت و رفت و آمد ارز و پول داشته باشد. هر دولت انقلابی باید برای غلبه بر خرابیها، ویرانگریهای طبقه حاکمه قبلی برای ارتقاء سطح زندگی توده های مردم به تحولات انقلابی دست بزند و این کار بدون ایجاد تمرکز ممکن نیست.

پس از انقلاب شکوهند بهمین هیات حاکمه ارتجاعي ایران که میوه انقلاب را روبرو بود نیز برای استقرار پایه های حکومت خویش و ضربه زدن به عمال سلطنت طلب و طبقه حاکمه گذشته به همین شیوه کار متوسل شد. لیکن این حاکمیت بعلت ماهیت ارتجاعي خویش و اعتقاد به نظام سرمایه داری و بهره کشی انسان از انسان قادر نبود و نیست که به بیعدالتیهای جامعه پایان دهد و از فساد و ارتشاء جلوگیری کند. تمرکز اقتصاد در دست وی به وسیله تحکیم دیکتاتوری و ایجاد یک نظام مافیایی سرمایه داری بدل شد. باندهای سیاه در قدرت اموال عمومی را برای غارت به میان خویش و وابستگان تقسیم کردند و هر خانواده ای بر بخشی از اقتصاد ایران چنگ افکند.

رژیم جمهوری اسلامی که در روزهای اوج توهم مردم از احترامی برخوردار بود و قدرت بسیج توده ای را داشت در طی زمان به رژیمی منفرد که مورد نفرت مردم است تبدیل شده است. طبیعی است که چنین رژیمی تاب تحمل فشارهای امپریالیسم خارجی را ندارد.

تیاجم جهانی سرمایه تحت عنوان جهانی شدن سرمایه که میروند تا با نیروی سرمایه، تسلط جهانی شرکت های بزرگ چند ملیتی را بر

Workers of all countries
unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 58 - Jan. 2005

"تمدن" وحشی های غرب و "سبعیت" بردگان شرق

"پس از تیسریاران امیل ویکتور دووال Duval کارگر ریخته گر و گوستاو فلوران نماینده انقلابی بلانکیستها خشم و نفرت و درد و حسرت بر نمایندگان کمون غلبه میکند و فریادهای انتقام از هواداران ورسای سالن را بر میکند. در این هنگام است که فرمان کمون در باره گروگان صادر می گردد و موجب تهنتهای زشت و زندهای تییر و دارو دسته ای او به پاریس انقلابی می شود. بنا بر پیشنهاد پروتو فرمان زیر به اتفاق آراء به تصویب می رسد.

"نظر به اینکه دولت ورسای آشکارا حقوق انسانی و قوانین و مقررات جنگی را زیر پا گذاشته و دست به اعمال رذیله و وحشتناکی زده است که اشغالگران خاک فرانسه نیز دست خود را به چنین اعمال ننگینی نیالوده بودند مقرر میگردد:

"ماده ۱- هر کس که متهم به همکاری با دولت ورسای باشد بلافاصله تحت تعقیب قرار خواهد گرفت و به زندان خواهد افتاد.

ماده ۲- در ظرف بیست و چهار ساعت یک هیات رسیدگی به ... بقیه در صفحه ۱۱

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت. www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساترشدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ:20110022 KontoNr.:573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany